

«اصول و حدود مالکیت» این «متن پیشنهادی»، نه تنها هیچ فرنی با اصول و حدود مالکیت در قانون اساسی رژیم سابق ندارد، بلکه از آنجا که بنام انقلاب و به بهای خون هزاران شهید ما، میخواید خود را بماقبولانند بمراتب خائنه تر نیز میباند و تن دادن به آن یعنی خیانت به تمام آرمانها و خواسته های اساسی انقلاب ما. این اصول، اصول سرما به داران و مالکین بزرگانند و نه اصول مردم زحمتکش ایران، این اصول، اصول خفیه کردن انقلاب و حتی بازگشت به گذشته میباشد و حق اینست که نویسندگان آن دستگیر و بعنوان هواداران رژیم گذشته محاکمه و مجازات شوند.

انقلاب دموکراتیک و قانون اساسی (۱)

چون کودکانی که دستمان راهکام ارتکاب عمل حرامی گزینند ناسد، هول شده و در آمار احوال "سکره همد حیر سدوسلا" حساب ورزیدند کشور در مصاحبه های اعلام کرد که طرح سووریتی به سن قاسم اساسی ندارد و معلوم میشود که کسی آنرا نوشته است. اما گذشت زمان و اگر حقیقت دست برداشتم و گفتند که طرح موی پایه و اساسی منی است که "نلا" دست در کار تکمیلش میباشد. معلوم نیست چرا "نلا" دست برداشته اینکارها را محفیه و در ردی احسام میدهد. در مورد "نلا" من سن سن "نلا" در چیزی بگوئیم، همین عمل بار سیدمت کسه طراح آن چندرا انقلاب ما و معبرم آن دور انداخته است.

قانون اساسی هر انقلابی باید منعکس کننده دستاوردهای اساسی آن انقلاب باشد و به آن اصولی که انقلاب خود بزرگوار آورده قانونیت بخشد و مسیر تکاملی آنرا مشخص نماید. این قانون بعنوان رویبنای سیاسی بقیه در صفحه ۲

نازحه آما "وریرنا و در طرحهای انقلاب" در مصاحبه های ما کرد آنچه جدی میل زیر نام " متن پیشنهادی قانون اساسی" درج را بدو روزنامه ها چاپ شده بود، در حقیقت این چند روزی بین مردم شایع کرده بود. در حقیقت اصل متن پیشنهادی است که سرسما آن عده ای مشغول تهیه قاسم اساسی هستند سا بارای موافق مجلس موسان، بعنوان "ناسم" اساسی جمهوری اسلامی ایران رسمیت پیدا کند. البته ایشان نیز لطف کرده و اجازه دادند، "نلا" طرف در همد " نظراتشان را در باره ساداس من پیشنهادی ما بشنویم و در باره ساداس "در نظر" گرفته شود.

سرمداران " دولت موقت" و نیروهای سلط بر آن، سهمین" ساده گی" و دشواری زیر گانه و ساداست، یکی ارمهمترین مسائل حاسمه ما را، حسد در طرحی بی ساموشان و سهم و بعد در مصاحبه های بی سرته نیرومهم تر در برابر مردم گذاشتند. شاید گرایس " متن" بخارج درر پیدا نمیکرد، باین رویدها هم مردم جبری نمیکشدند و فقط یکی دو هفته ساسه بر آغیری آنرا رومیگردند و در ساسه یک حار وحتال تبلیغاتی و تحریک احساسات مذهبی مردم آنرا "سهمیت" ناطبه اهالی میرسانند و با برجسهای اریسآ ماده شده ای محالغین این طرح را منکوب میساختند. ایسان

مورد حمله دشمن قرار گرفتن امر خوب نیست نه بد. و امروز ملت شریف ایران این افتخار را دارد که زیر حملات سبعانه خفاسان خون آشام امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است.

در اواخر اردیبهشت ماه امسال، مجلس ساس آمریکا مهر تاسید بر قطعنامه پیشنهادی یکی از سرکردگان امپریالیسم و صهیونیسم بین المللی یعنی برمحکوم کردن خلق ایران و دادگاههای اسلایی آن زد. آقای سناتور جاکوب جایتس که امروز معروف حضور همه مساسد و خود یکی ار سرمداران جنگ تجا و زکارانه بر علیه خلقی وستانام و کابوچ و لافوس و نیز بزرگترین سداع منافع صهیونیستهای اسرائیل بوده و دولت موقت بازرگان نیز بدرستی روابط آشکار و نهان او را با ساس معلوم ساس کرده است، عامل طرح این قطعنامه در ساس آمریکا بوده است. البته مهم نیست که جایتس اس پیشنهاد را داده و یا مهربه دیگری از دستگاه عربی و طویل سوروکراسی امپریالیستهای آمریکایی، مهم اینست که سوده های قهرمان ما نتوانسته اند حنان ضربه جابانه ای بر بیگراس امپریالیستهای

آنچه مانند شهری بود جنگ زده، غارت شده، نفعهای بسیاری که بو کرده و هزاران هزار مردم آواره و بی خانمانی که شاید اگر حقیقت را برایشان نکوییم بجای دندن دشمنان واقعی خود و انزجار و تنفر از اربابها و خانها، مرتجعین و ساواکهای منسکل در کمیته ارومیه و نقده، دارودسته اسرار وابسته به آمریکای " قیاده موقت" و رهبری شیاد وابسته به نوروی " حزب دموکرات"، که مسبب واقعی این فاجعه بودند حل برادر دیگر را مسبب بدبختی و داغیدگی خود بدانند و این مصیبتی بزرگ خواهد بود.

مادر شماره سسین " حقیقت" مقاله ای را در تحلیل و بررسی وقایع حوسین سسده سحاب بر سادسم که مطلق به شورای هماهنگی جمعسهای کردستان بود. نظر ساینکه در تحلیل و بررسی ارائه سده توسط همزمان شورای هماهنگی کمبودها و برخی یکجاسه گریها دیده سسد، ما خود را ملزم بیک تحقیق و بررسی مستقل دانسته و اکسون نظر خود را سیرا سون ساسمه حوسین سسده، ارائه میدهم.

مروری دیگر بر فاجعه نقده

بجان هم انداختنهای حوسین ترک، یهود وارمنی در روسیه توسط تزار ایسم، کنتار ارمنی توسط عثمانی، نفاق افکنی میان خلق ها توسط بیکرگفتار کهنه کاری همچون انکلیس و منالهای بسیاری دیگر را در تاریخ دیده ایم. همین چند روز قبل حدود ۶۰۰۰ کشته، هزاران زخمی خانه خراب و آواره در نقده، فاجعه دیگری بود از توطئه ارتجاع و امپریالیسم در دامن زدن به آتش کینه و جنگ بین دو خلق کرد و ترک دو خلقی که در تاریخ با شکوه مبارزاتشان همواره برادرانه در کنار یکدیگر بوده اند و بنشینان هم، وقایع و رویدادهای چند ماه اخیر در کردستان نشان داده است که خلق کرد، در دو زمینه مبارزه طبقاتی و ملی قدمهای استواری به پیش گذارده و آینه روستی در مقابل خود دارد. اساسی ترین تفا در عرصه کردستان تضاد بین دهقانان و خوشنشینان یا فئودالها و خانها و از طریق آنان با امپریالیسم است. بیرون راندن و قتل و غارت چندین هزار دهقان نکاک از روستاهای اطراف ارومیه و سلماس توسط فئودالها، توطئه ساس به علیه دهقانان ساکن در روستای افرا، عیسا، و نکون، سسده، اندره و غیره، شکل گیری تشکلات مشودالسی در مقابل دهقانان همچون " اتحادیه دهقانان و دفاع از اسلام" و " اتحادیه شورای عنایسر اسلامی منطقه سردشت" از یکطرف و متحد شدن دهقانان در چندتا دهادهای که با ستا بی سربع نیز مسلح میسوند، گاو و مال و منال خود را میفروشند و اسلحه میخرند، از طرف دیگر، نشان میدهند که این تضاد شکل حادی بخود گرفته و میروند که خونین و عمیق گردد. خلق قهرمان

کرد در عرض این مدت گذشته، بیسگام ترین خلق در راه احقاق حقوق ملی خود بوده و کشتارهای ارتش از آنان در سسندج و بسیاری دسایس دیگر، خللی در خواست آنها در مرحق شعین سرب نوشت و خود مختاری ایجاد نند نموده است. بنا بر این بر زمینه سراسیمه عدی که در عرصه کردستان برای خواستهای دموکراتیک و ملی بوجود آمده جهریه ای بهتر از مخدوش کردن این خواستها و قراردادن خللی در مقابل و در تضاد با دیگر خلقها و نفاق افکنی میسواند ساس فاسع ارتجاع را در دادا مه سلطه خود ضما نت کند؟

" حزب موقت کردستان ایران" از چنگا قبل اعلام کرده بود که میخواد سسعه حزبی را در نقده افتتاح کند. اما قبل از روز " افتتاح" (با بهتر بگوئیم، روزیکه جنگ تحمیلی آغاز شد)، وقایعی رخ داد که زمینه را برای درگیری بین جنگس، مرتجعانه بی بریزی کرد.

بعد از سرنگونی سلطنت، در کمیته امام کمیته شماره ۱، با مصاح متعلق به ترکها (که ۶۵% جمعیت شهر را تشکیل میدهند)، و کمیته شماره ۲، با مصاح متعلق به کردها، در این شهر ایجاد کرد. سسده در کمیته شماره ۱، در این شهر ساواکی و فئودال نمودند. افرا دی ما ننسد مراد قطار، عامل قبلی ساواک و جز نیروهای ضد جریک رژیم شاه، ما ساسا الله خان بوزجلو، فئودال، معبودی عضوساواک، فئودال و یکی از عناصر اصلی تحریکات فاشیستی و عبدالله، پدالله و عبدالعلیزاده، سه برادر جانی، از قاطلین قها روبی رحم مردم کرد، از این جمله اند. کمیته شماره ۱ با کمیته امام در ارومیه که حسنی مزدور خائن رئیس آنست در تماس نزدیک بوده اند. بقیه در صفحه ۲

در جبهه خلق برای حزب توده جایی نیست!

هیها و احزاب سیاسی دعوت مینماید که با نکیه بر اتحاد عمل، جبهه متحد خلق را بویود آورند. برای آنها که با سرشت ضدمردمی

مدتی است که دستگاههای سخنراکنی کمیته مرکزی حزب توده برای نیل به اهداف بلید خویش از عموم مردم، سازمانها، گروه

چرخهای توطئه گری امپریالیستهای آمریکایی بسرعت خود افزوده اند. هوشیاری و اتحاد و اتفاق بزرگ ملت ایران طلبیده میشود که بتوان بر این سسایس امپریالیستی فایق آمد

مردی بر امپریالیسم آمریکا!

اسلایی دادگاههای انقلاب رای محکومیت داده است. هاسعدر که باید موجب خسودی و رضایت خاطر ملت سیریف ایران ساسد، سه همان اندازه سز باید موجب ارتقاء درجه اتحاد و اتحادی و هوساری خلقهای ما گردد. درست است که امپریالیستهای آمریکایی با خیال از دست دادن سوگران سسر سده شان و شل سدن سندهای اسار سگرانه اسامادی و فرهنگی و سیاسی و نظامی ساس دل آزرده اند، ولی تاریخ مناسب حوسین دولت آمریکایا و ملت ایران کوپای اس و اسعاس است که امپریالیستهای آمریکا سسسا ساس سسده در صفحه ۲

دستگاه کمیته مرکزی حزب توده آشنایی دارند این رسته تبلیغاتی و طرحها برای هزارمین بار جهره واقعی کمیته مرکزی را بنمایش میگذارد. اما مردم مبارزی که بسبب استبداد حاکم درجا معما موفق نگردیده بودند که با ما هیست و ساسستهای ضد خلقی کمیته مرکزی (ح.ت) آشنا کردند سنا زدانکه به اهداف پساستهای آن پی ببرند.

امروز ما ساسهد بر اکنندگی پیسویان، رهبران و ساسانهای هیستیم که در سراسر زمانه ندهی و هدایت این نهضت عظیم شرکت جسدند، خلقهای ستم دیده ایران از این جدا بیپا رنج میبرند. زیرا این جدا بیپا عا ملمهمی در جلوس کیری از بویایی اسللابه، تحکیم و گسترش آن است. کمیته مرکزی (ح.ت) از این رنج سراکنندگی در صفوف مردم ما سوء استفا ده می کند. و چگونه؟

متاسفانه عدم وجود جبهه واحدی که همه مردم و گروههای انقلابی را در خود متحد سازد، محیط گل آلودی را بوجود آورده تا کسالتیکه حتی جایی در یک چنین جبهه واحدی نیج تواد سسندا شده ساسد بخود جرات دهد سکه بر جرم ایجاد "جبهه متحد خلق" را بسلند کنند. و در سیرا موان آن توده های جزو دیده مردم ما را بفریبند. کمیته مرکزی سزید سس سرا بطلجدید، با سخ رویزیونیستی و فرص طلبانه خویش را داده است. در سسریه مردم، ارگان کمیته مرکزی، شماره ۱۰ منحواسم: "راه حل سسار تست از وحدت در کسرت یعنی وجود مستقل و آزاد سسده در صفحه ۴

سنگهای برلین



سنگهای برلین



"سب با قطار ستاره‌ها" فصل دوم

خیابان هم‌بخواب رفت. چند جرای تار خیابان را متروک تر می‌سازد. آخرین آنجو فروتنی هم بسته بود. جر جر بسته شدن در بیدای جویی از جایی بلند شد. گریه‌ای از جا برید، عرص خیابان را دوید و ارنیسه نکتته در بیدای داخل شد. دیگر همه حیر آرام بود. از خیابان تنها صدای یکسراخ میخ گسها ن با سبابها گوش می‌رسید. همیشه سه شری باخم حرکت می‌کردند.

آدم سب می‌خواست و خواب می‌بید. اما خواب دیدنش مانند گمانی سیما که در انای خوابهای بزرگ و نهمز می‌خواستند. استحا خوابها کوتاه وزجر آور است. خوابهایی که همیشه نیانه تنفر آور صاحب بنگاه رهتی، ما مورین اداره حیریه، گردن کلفتیهای اداره استخدام کارگران و دکتر مائونی قرا رابا خود دارد.

بچه‌ها خواب گفشیای نو و گرمای آتس کلاسی را می‌بینند. و در حالیکه بچه‌ها خواب می‌بینند، نکسها از روی لکه‌های دیوار بلند می‌شوند و روی پوست نرم و نرم آنها می‌نشینند.

دری را دوباره می‌برند. درسد یا چهار اتاق این صربا سنگین مثل سنتی درمغز آنها که خوابیده اند صدا می‌کند.

خواب ما مور اجرایی دادگستری که برای تخلیه اتاق می‌آید، پلیس که برای خانه گردی می‌آید و مباحث ما حجابانه که سانهدید می‌خواهد اجازه‌های عقب‌انستا - ده را بگیرد.

شب زندانی طولانی است.

در بیدای بار اتاق خوابهای روسن و بزرگ محله‌های بورژوازی هوای آرام باغ را استسنا می‌کنند. کودکان در رختخوابهای سفید بخواب رفته‌اند. آنها هر شب مثل از خواب دعا می‌کنند:

اکنون حسنه برخت خواب می‌روم .
نگذار چشمانم را خواب در آغوش بگیرد .
بدر آسمانی، بگذار چشمان تو

تا صبح کدیر می‌خیزم حافظ مناسند .
آنها بعد خواب می‌روند و خواب خداوند و بدر مقدس را با ریش بلند سفیدش ، سب را با قطار ستاره‌ها بس واسپهای سفیدی که آنها را سوار خود می‌کنند و در بالای شهر "شب بیدار" بگردن می‌سیرند ، و عروسکهای تازه - شان را در لباسهای ابریشمی می‌بینند .

اما در کوچه ودینگه حیاطها و دیوارها آن ندر نیم نزدیک است که حتی هایدی کوچک هم وقتی لب سخره می‌آیند ، ستارگان را نمی‌بینند . در کوچه‌های ولس ، قطار ستاره‌های شب چون بتویی میمانند که حدها را خفه می‌کنند . در کوچه ودینگه بزرگترها سه بچه‌ها باد می‌دهند که دست بسیمه ناسد ، بلکه با آنها سان می‌دهند حکومت مسها ی خود را اثره کنند و بگویند

"جیبه سرح"

وامسب که ما رور اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت ۴ شبانه روز مانده بود ، بسیاری این خوابها را میدیدند . در ساعت ۵ صبح اولین قدم روی پله‌ها صدا می‌کند و مردم که بقیه‌ها را زیر بغل زده‌اند ، لرزان از حیاط تار - یک عبور می‌کنند . ترا موای براز کارگران ساکت و خواب آلود است که بسمت محله‌های صنعتی حرکت می‌کند .

فصل سوم

"یک حادثه رور مرد با سرانجامی عمر" منظره

در ساعت ۱۰ همارور صبح ، مرد کوسولد جاقی گسه کیف سیاهی زیر بغل داشت ، در با اتاق شماره ۲ در طبقه ۴ را زد . چون خوابی نشتید ، محکمتر کوبید . در طرف دیگر راهرو ، در با سازه چهار یا پنج مائسی متر باز سد و از نکات آن سیرزی سحره کیف در بغل نگاه می‌نویسند . اسداخ .
حی می‌خوای ؟
مرد جاق برگشت و تمب :
- میتونی بمن بگی آتای کروگر بیرون رفته یا نه ؟
سیرزن نگاه می‌کند به سراپای مرد انداخت و در اتاق را با غضب محکم بست .

روز مرد با عصیانیت شروع شده بود . بخود گفت :
چه آدمهای بد عننی .
دوباره بطرف در بسته ، درست دیگر راهرو تار -

یک و گنیف برگشت .
اخطاریه ای که مهر رسمی در نایب داشت روی یکی از درها نصب شده بود . مرد حاق دوباره در را زد و در

سوراج کلید فریاد برآورد : "آتای کروگر ، اگر خودت در را باز کنی ، مجبورم با زور قفل رو باز کنم ." در انای شماره ۳ سجه ای شروع بگریس کرد .

از طبقه بایب صدای لولای دری که روغن نخرده بود بگوش رسید . شخصی آهسته از پله‌ها بالا آمد . او یک کارگر بود و بمحض اینکه مرد جان را دید ایستاد .

- ها ها ! ... بوهتی ! نلوغ کن ، زم سربمه .
این را با حالسی مطمئن ننگی به طبقه بایب بر سر .
سرد جاقی صدای بایب را شنید که از حیاط عبور می‌کرد .

سرد جاق بیشتر و بیشتر احساس ناراحتی می‌کرد . ای گاش می‌خواست بدون زور در رانار کند ! شکستن درسه بطر خطرناک می‌آید . بروردن کارا ! من فقط ما مورم و باید کاری را گفته شده انجام دم .

با احتیاط در سوراج کلید گفت :

خانم کروگر ، حالا در را باز کنید تا ببینم چکار میشود کرد !

بدون آنکه صدای بایب بشنود ، ناگهان دربست باز سد ، طوریکه او با حالت خمیده وحشت زده ای عقب برید .

- حی می‌خوای ؟ ... از اینجا برو اگر می‌خوای برو آران بیار .

دم در ورودی تنگ ، زن حواسی ایستاده بود و بچه کریاسی که در پارچه قهوه‌ای مندرس پیچیده شده بود در بغل داشت و با صدای بلند و کیرا صحبت می‌کرد که از آنطرف حیاط هم بتوش می‌رسید . مرد حاق خود گفت : "خب ، ای مس جس این زن را خوب می‌ناسم ." و سی دید که زن در خانه تنهاست بسرعت آرامش خود را دست آورد . با ستاب یک بایب را بین چهارچوب در گذاشت و با تنه گنده اس زن را سسار داد و بکناری زد .

- خانم کروگر ، من باید بهت بگم که خودت را بجا طر معاومدر برابر ما مور دولت ترستار کنی .
با آنکه زن بحاطر اضطراب و هجان نهمید که او چه گفت ، مرد جاق جمله ناسوی را تکرار کرد .

- حون تو سر حلاف در خواسپای مکرر ، هسوز ۴۷ ما -
رکا اجازه عقب افتاده ندادی و حون اداره مائونی فقرا بیستراز ۸ مارک سیمیه مجاز هفتگی تورانمی -
ده ، نایسی تا ساعت ۱۰ سبج امروز خانه را تخلیه می‌کردی . حون باسن کار سن ندادی ، وطنه منده که خونتو خالی کنم . اسبابو فوراً جمع کن . سگ گاری دسی ناسر هسک اسباباتو به اسبار سره .
و سر بادی هم ندارم .

چرخید و بدون توجه سن در اتاق را کاملاً تار کرد . چیزی نبود که حلقه کند . مرد حاق نگاه ناظران اتاق انداخت . این اتاق از خارج نسبتاً مناسب بنظر می‌آمد ولی کسی نمیتوانست تصور کند که در داخل اینقدر فقیرانه است . اینجا حتی رختخواب هم نداشتند . فقط بچه داشتند و چیزی نداشتند بخورند .

ناله کوتاهی توجهش را جلب کرد . روی شک خواب کهنه‌ای ، وسط اتاق ، دسر کوچکی با موهای بلند در ار

کنسیده بود . اسنخواسپای گوساس در مورسی بی رنگ بر -
جسته بود . حنجره‌اش از ریر پوست بی خون در کردن تشر -
بیا بی کوشت او پیدا بود .

مرد حاق سرش را تکان داد و با ناراحتی گفت :
- این زندگی وحشتناک است ... وای ! چه بدبختی !
بطرف پنجره رفت تا باربران را در پایین خبر کند . او می‌خواست تخلیه بسرعت انجام شود . پنجره را باز کرد و به بیرون خم شد .

سجه بلائی اتفاق افتاده ؟
با حیرت دید حیاط تغییر کرده است . قبلاً خالی بود . اما حالا پراز زنان هیجان زده‌ای است که با بار -
بران دادوغال می‌کنند . ولی باربران بنظر نمی‌آید چنان مخالفتی بکنند . وقتی او سرش را از پنجره بیرون آورد بعضی زنان به پنجره نگاه می‌کردند .

- آهان ... این مرده‌ها است .
صدها نگاه از بایب متوجه او شد .

- خوک برو گمشو ... از پنجره برو کنار
زندانبان خونخوار ... متعفن !

- اون باید از اینکار سبجالت بکنه .
او چند قدم بعقب رفت . بروردن کارا ! تمام ما -
ختان در غوغا بود ... مردم دیگر از او چه می‌خواهند ؟
باید بهتر بود با خود باسیان می‌آورد - آخر اینکه سزای آدم خوش شیت نیست !

او بی اراده بنظر می‌آمد . بچه مر یس جلوی پا -
یش با رومی گریه می‌کرد ، او احتمالاً تب سختی داشت .
- اون حرومزاده را پرت کن بیرون !

او راه افتاده بود و حالا صدای جیغ زنان را از نامله نزدیک می‌شنید . او ناخواسته غوطه‌ور شده بود .
ساید حالا سنگ بیا نندازند ؟ گاش حالا اینجا نبودم . ولی اکنون غیر ممکن است که از میان جمعیت عبور کند . صدای نا نا را می‌شنید که از پله‌ها بالا می‌آمدند .
با خود نجوا کرد : " دارن میان !"

صدای باها هرچه نزدیکتر میشد . از راهرویی که که زن حاق کسان با بچه - ایستاده بود ، یکنفر با صدای بلند و سنگین مردانه گفت :

- خانم کروگر ، اهمیت نده ، نترسی ، فقط بگذار ما بیا بییم تو .

در بار شده بود . مرد جاق مرسم کیس را در جنگ دانست و سزدیک در بچه ایستاده بود . کردن کوتاه و ستار باد کرده بود . رگهای او مانند بندهای نرم سیرور زده بود و دهانش از ستویس نهمه باز بود .

او روبروی یک کارگر سینه سراج که تقریباً ۳ سال داشت ولی موها پیش رویه خاکستری می‌رفتند سسار نرمت . کارگر بطرف دختر بیمار چرخید . مورس بیسان ناگفته‌ای بود لبهای باریکس منقبض شده بود . سه بار -
بر انانیه در پشت سر او وارد اتاق شده بودند .

جیری در سیمای موتر او ، مرد جاق را منعزل می‌کرد . او یک رهبر بود و از قرار معلوم اینجقدرت داشت . مرد جاق یک قدم جلو برداشت و مودا سده شمشیر -
اسم بیده بندوسی است ... بندوسی .

و ادامه داد

- گوش بدین آقا ... من بسیار زیاد متاسم و مضطربم ... خصوصاً و متعینکه این بچه‌ها رومی -
بینم ... نه ... وحشتناک ... این چه زومنه و روزگاریکه ما داریم ! ولی لطف کنید اجازه بدین بشما عرض کنم که چاره دیدگای نداشتیم .
و عجلانه کا غذا مشین نده‌ای از کیفش در آورد .
کارگر با یک حرکت دست حرفش را قطع کرد و بدون آنکه به مرد جاق نگاه کند گفت :

- بسیار خبه . همسدرست ... تو میدونی که چیکار میکنی ... کسکه همجی کاری رو واسه سسب فطرتها میکنه خودش هم بایست سست فطرت باشه !
وبعد بطرف باربران چرخید ،

- ولی سناها - سنا مثل ما برولسر بی . اونا چند مینیک بول میدن و سناهارو دسمن طبقه خودتون میکنند . رفقا به دور و بر خودتون نگاه کنین .

این مرد دوسال بیکار بوده . اون یکی مسلوله هیچ حق سیکار بیچم نمی‌گیره . این دوختر یکسال بیشتره که مریمه . این ۴ نفر که اسجا زندگی میکنند ، ماخونه ۳۲ مارک از کمیته مساعسد عمومی و یک سید دوا از اداره مسلولها میگیرن .
اون سعی دارد جد مارکی در بارار کار کنه .

اجاره این سوراخی هم ماهی ۲۵ مارک و اوانا -
بدنا ۷ مارک دیگه سبارسد و زندگی کنی . حالامی -
حوام بیسیم سنا سها مسو دارین این کهنه‌نکه ساردهارو سیرین سرون . سجه مرسمو سیرین سیرین سانه . امتحان کنین - ماهم سنا سون میدم .
این را کفب و بی آنکه نکردد ار انای خارجید .

راهپیمائی بیاد شهدای سینما رگس

اعلامیه‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم
اساسنامه " جمعیت بازاریان مترقی " مه‌باد

شرایط حساس کنونی در کردستان ایران و لزوم شرکت همه اقشار و طبقات در مبارزه اجتماعی بخاطر سکوفایی و باروری انقلاب و بخاطر کسب کامل حقوق اجتماعی، اقتصاد سیاسی خود همچنین کسب حقوق ملی خلق کرد بمعنی رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت خویش در جاروح کشور ایران آزاد، ما بازاریان و کسبه شهر مه‌باد را بر آن داشت که دست به ایجاد جمعیتی بنام " جمعیت بازاریان مترقی مه‌باد " بزنیم . ما بازاریان و کسبه وران مه‌باد در دوران حکومت استبدادی محمدرفا پهلوی همواره تحت فشار شدید اقتصادی بوده و سیاستهای خائنه دولت ما را بخاطر ورشکستگی و نابودی سوق می‌داد، سیاست درهای بازگمرکی، سیاست به اصطلاح مبارزه با گرانفروسی و غیره رژیم سابق همه و همه در جهت نابودی اقتصاد کسبه و اصناف بوده تا غارتگران خارجی بر بازار ایران از جمله کردستان تسلط داشته باشند. ماضی تائید و بستیبانی کامل از انقلاب بزرگ اسلامی ایران و رهبری حضرت آیت الله العظمی خمینی بخاطر مبارزه بسا سرمایه داران وابسته بخارج و هرگونه سیاست ضد ملی و همچنین سکوفایی اقتصاد کردستان اقدام به تشکیل چنین جمعیتی کرده ایم .

اهداف جمعیت عبارتند از
۱- پشتیبانی کامل از رهبری حضرت آیت الله شیخ عزالدین حسینی در کلیه امور سیاسی و مذهبی کردستان و رهروگونه و نوع مذاکره با دولت در مورد تعیین سرنوشت خلق کرد که به رهبری حضرت آیت الله شیخ عزالدین حسینی نباشد.

۲- پشتیبانی از طرحهای پیشهادی مه‌باد و دوستندج.
۳- پشتیبانی و حمایت از کلیه نیروهای مترقی که به نفع خلق کرد و خلقهای ایران عمل میکنند.

۴- مبارزه با هرگونه عناصر مرتجع و بیگانه سرست و فرصت طلب .
۵- حمایت از خواسته‌های روستائیان مبارز کردستان و تامین زندگی آنان .
۶- حمایت از بازاریان تنگدست .
۷- مبارزه برای لغو قوانین که کسب مشروع را محدود میکند.

بر نام جمعیت :
۱- جلوگیری از ورشکستگی کسبه بوسیله ایجاد صندوقی که توسط اعضاء تشکیل میشود.

۲- کوشش برای ایجاد کارخانجات مورد احتیاج در منطقه و تامین وام بی بهره برای این منظور از دولت .

۳- کوشش برای کسب وامها و اعتبارات بدون بهره و یا کم بهره از بانکها برای رفع مشکلات کسب و کار .

۴- مبارزه برای تامین کلیه احتیاجات بازار منطقه و توزیع آن بمصروف کنندگان به قیمت عادلانه .
۵- تامین انتظارات بازار و مغازه های شهر .

سرايط عضویت :
۱- قبول اهداف جمعیت .
۲- فعالیت در جهت اجرای برنامه‌های جمعیت .
۳- ملاحیت اجتماعی داشته و مورد اعتماد هیئات رئیسه باشد .
۴- بازاری ، دکاندار و یا دستفروش بوده و در محل به کسب مشغول باشد .
۵- برداخت حق عضویت نسبت به درآمد .

تیسره : کلیه بازاریان شهرها و بخشهای کردستان با پذیرش این اساسنامه میتوانند در این جمعیت شرکت نموده و به توسعه این برنامه سردازند بدین معنی بازاریان هریک از شهرها و بخشها به تشکیل چنین جمعیتی مبادرت و بعدا یک جمعیت هماهنگی در یکی از شهرها ایجاد نمایند .

بیام به روشنفکران مبارز زانقلابی در کردستان

رفقای مبارز ، همسنگران انقلابی

امیرالیسیم و ارتجاع داخلی با تمام قدرتی کوشند دستاوردهای حسی اسلانی و توده‌ای مردم ایران را از جنگ آن رسوده و مرکوب جنس سردازند ، و این امر در اعمال و گمنار کمیته‌ها و حاسهای از دولت بحری مشاهده میگردد . و عمه سیاستر این واقعیت است که ارجاع بورس حیددی را برای سرکوب توده‌ها آغاز نموده است و حسی اعتراضی و مقاومت توده‌های زحمتکش نیز از طرف دیگر در سراسر ایران در حال اوجگیری

است و بطور مشخص در کردستان ، چاسکه آکاهید در بسیاری مناطق فتودالها اتحادیه بوجود آورده‌اند و نیروی نظامی آسپادر سعی مناطق دهقانان را تهدید و حتی آوارا ره نموده‌اند و سکوب دولت سرکری در سراسر عمد این حاسیتها عقوبتی جز رضایت ندارد . هم اکنون در منطقه مریوان نیروی نظامی فتودالها با عمدستی قیاده موقت اتحادیه دهقانان مریوان و روشنفکران انقلابی را مورد تهدید ترار داده و در بعضی دهات شروع به ادیت و آزار مردم نموده‌اند و با مرتجعین حلی در ارتباط نزدیک میباشد .

در سطح سردسیر ناه تاکنون چند بار دهقانان مورد هجوم نیروی نظامی فتودالها ترار گرفته‌اند .

فتودالها که خود مستقلا شورای عشایری دارند ، توانسته‌اند سه نفر از اعصای خود را وارد شورای شهر سردشت نمایند ، در حالیکه حتی یک نماینده دهقانان در این شورا عضویت ندارند و دهقانان انتحانات شورا را بدلیل اینکه گانیده‌ها مالک بودند تحریم نموده‌اند ، وهم اکنون همین شورا از طرف دولت مرکزی با سریت یافته تا با همکای فرصت طلبان با ساگهای زاندارمیری راکه ساگون بوسیله شورای ده و پینمرگه‌های حلی اداره میشوند از دست شورای ده در آورده و تحت نظر ناحیه زاندارمیری عده‌ای از امراد حلی راه اسم " جوانمرد " احبر نموده و تشکیلات زاندارمیری و زاندارمهای حنایتکار سابق را بمطقه سرگردانند ، بطور قطع با مقاومت و مخالفت مردم دهات حتی عده زیادی از پیشمرگان مسلح دهات روبرو میشوند ، سرکس از پشتیبانی مرتجعین برخوردارند .

رفقا ! در حالیکه توده‌های دمقانی بطور عام هنوز آموزش سیاسی ندیده و بحر عناصر معدودی امکان جذب اکسریب آنها در تشکل های سیاسی عبر ممکن است ضروری

در روز جمعه ۲۱ اردیبهست ، راهپیمائی با شکوهی با شرکت حدود ۱۰ هزار نفر از خاندان ده‌های داغدیبه ، شهدای سینما رگس آبادان و مردم این شهر برگزار گردید . راه پیمایان از محل سینما تاج آبادان با شعارهای چسبون " اعدام انقلابی ، نه صبر انقلابی " ، " ارتجاع نابود است ، انقلاب پیروز است " و " سینما مادر انقلاب است " (شهدای سینما رگس مادر انقلاب) به طرف محل سینما رگس حرکت کردند و بیاد شهیدان سوخته کفن واقعه شوم آتش سوزی سینما رگس محل این سینما را گل باران کرد . دندوسس به مقابل محل دادسرا رفتند و از دادستان خواستند تا به خواسته های آنان جواب دهد . از جمله خواسته ها راهپیمایان رسیدگی فوری به پرونده آتش سوزی سینما رگس و دستگیری و مجازات مسببین آن ، تصفیه کمیته های آبادان که مرکز مستی اراذل و اوباش شده است ، رسیدگی به مشکلات و نیازهای مالی خانواده های شهدا ، تعطیل سینما های شهر تا رسیدگی کامل به نا جعه سینما رگس بود . دادستان اسلامی آبادان در مقابل جمعیت حاضر شذا و اعلام کرد که از مرکز درخواست کارشناس نموده است که نفرستاده اند و کوشید تا با وعده و وعید جمعیت دادخواه را آرام کند ، لیکن مردم داغدیبه آبادان به این حرفها قانع نشده و اعلام کردند اگر به خواسته های آنها رسیدگی نشود ، با برچسبهای ملون شهر را سه تکان در خواهند آورد . گفتنی است که جندی قبل فردمشکوکی که اطلاعات زیادی در سراسر مسیبان این نا جعه داشته است از جانب سریم دستگیر و به کمیته بحویل داده میشود ، اما کمیته به قید وجهه الزمانه نقدی او را آزاد میکنند و این نرد دوباره متواری شده است .

ما بار دیگر ضمن ابراز همبستگی کامل با خانواده‌های داغدیبه شهدای سینما رگس آبادان ، اهماال کاری " دولت موقت " را در این مورد محکوم کرده و دستگیری و محاکمه و مجازات هر چه فوری تر مسیبان جنایتکار و حیوان مفت این کشتار شوم را طلب میکنیم .

بع طبیعی ما را بغارت بردند و بمردم فقیر کشورهای اروپای شرقی به حدین برابر قیمت فروختند . لذا ، مبارزه مردم ما علیه امبرالیسینها ، شامل روسیه برزنی نیز می‌شود . ولی کمیته مرکزی میکوشد تا مردم ما را از این راه منصرف کند . برای روسیه برزنی تبلیغ میکند ، صنایع وابسته به شوروی را که در ایران با همکاری شاه برپا شده صنایع ملی و این حرکات شاه را مترقی و پیشرو و بسود ملت ایران قلمداد میکنند . بس چگونه میتوان با کمیته مرکزی در بس جبهه علیه امبرالیسیم متحد شد ؟ حزب توده جایی در جبهه ندا امبرالیسی مردم ایران نخواهد داشت . اینکه حزب توده مایل بقطع دست آمریکا از ایران است ، اولاً کاملاً این طور نیست و دوم اینکه از روی حس نیست نیست بلکه بخاطر مصالح ابر قدرت شوروی در صحنه رقابت بین المللی و ناسی اراست . حزب توده میخواهد از جنبش مردم وسیله‌ای برای عملی شدن نقشه‌های ارساب حویث بسازد . حال که مفهوم " دموکراسی " و " جبهه متحد خلق " کمیته مرکزی برملاست ، جواب مردم باید به چنین دسیسه گرایی ، که ند دموکراتند ، نه فدا میریایسته نه وطن پرست ، نه آزادیخواه ، جواب دندنان نکن باند .

سنگ بر این فرصت طلبان خاشن رو - بزیونیست که کجراه را بمردم نشان میدهند خیانتسی با لاترا از فریب مردم نیست .

در جبهه ...
ناسی از اشتباه آنها نبود . این نفالدهای گندیده جنبش سالهاست این کوره را می‌ای فرمت طلبان نه را نشان میدهند . این بار نیز طرح جبهه متحد خلق حزب توده از این قاعده مستثنی نیست .

کمیته مرکزی حزب توده آزادیخواه نیست . روزنامه " مردم " را ورق بزنید ، نشریه " جرس " ارتکان دهقانی آنها را مطالعه کنید . در حالیکه ملیونها خانواده‌ها نانی از وجود روابط عقب مانده نیمه فتودالی و زمینداری بزرگ رنج می‌برند ، شمره کار آنها را زمینداران بزرگ از طریق نسق داری ، اجاره و غیره می‌برند ، کمیته مرکزی بخاطر آنکه در مقابل زمینداران بزرگ قرار نگیرد ، از ارائه طرح انقلابی برای رهایی دهقانان از قید اسارت زمین بکلی امتناع می‌ورزد . همه جا رو جنجا - لهما پیشان راجع به مسایل دهقانی در دوندکتسه خلاصه میشود . یکم : ممانده زمینهای زمینداران بزرگ وابسته به خاندان پهلوی و امیرالیسینها . دوم : مساعدت دولت . اولاً زمینداران بزرگ همه " وابسته به خاندان پهلوی و امیرالیسینها " نیستند ، حتی برخی زبررگتر بین فتودالها ، سران عنایر بخاطر خرده خنلا فاتی ، خود را در زمره مخالفین پهلوی قرار داده‌اند . تعداد اینگونه ملاکان بزرگ کم نیست ، دوم : اینکه بدون حل انقلابی مساله ارضی ، یعنی ممانده کلیه زمینهای زمینداران بزرگ و سپردن بلاعوض آنها به دهقانان و تشکیل انجمنهای دهقانی مساعدت دولت نمیتواند حل واقعی بحران روستاها و کشا و رزی ایران باشد . بس کمیته مرکزی حزب توده بدروع خود را هوادار دموکراسی برای دهقانان مینماید . کمیته مرکزی تنها طرفدار ممانده زمینهای وابسته به پهلویها و امیرالیسینها هستند ، چون آنها هم فرار کرده‌اند ، و زمینها هم توسط دادگاههای انقلاب ممانده شد !

در مورد مسایل دیگر مربوط به دموکراسی روش حزب توده بهتر از این یکی هم نیست بعنوان مثال ، هنگامیکه عده‌ای تاز پانه علیه برخی روزنامه‌های صبح شهران برداشتند ، کمیته مرکزی بجای دفاع از آزادی مطبوعات با نوشتن یک مقاله علیه آبندگان و یکی هم علیه پیغام امروز ، آبر در سیاب انحصار طلبان ریخت . منظورشان از اینکار این بود که تحت لوای دفاع از آیت الله خمینی ، مغر فانه برای خود جای پای باز کنند ، رمانیکه لازم بود آزادی مطبوعات دفاع سود ، حقایق برای توده مردم توضیح داده شود ، حزب توده هم بشیوه رادیوتلو - بزیون حملات مزورانه خود را بمطبوعات آغاز مینماید . چگونه میتوان با و ردا نت که حزب توده آزادیخواه است ؟

کمیته مرکزی ، آزادی را تا آن حدی میخواهد که خودش بتواند فعالیت " تا نونی و علنی " داشته باشد ، با بازی نقش به مجلس ، وکالت و وزارت برسد . آنگاه نقشه‌های نسوم استعمار گرانه امبرالیسیم روسیه را تحت لوای " کمکهای کشورهای سوسیالیستی برادر " در ایران پیاده کند .

حزب توده نه فقط ضد امبرالیسیم نیست ، بلکه عامل امبرالیسیم است . مینهن ما ایران به نعط میدان تاخت رتا ز امبرالیسیم آمریکا ، بلکه دنگرامبرالیسینهای ریز و درشت ، آلمان فرانسه و همچنین دولت مدخلقی شوروی نیز میباشد . پس از مرتکب استالین دوست وفادار دموکراسی و زحمتکشان جهان ، دارودسته خاش خروشجف و سن سزینف با بنده و بست با آمریکا و رژیم منفورانه به مینهن مامد استاندازی کردند . مفا در زیادی وسایل جنگی و نظامی شاه فروختند . ما ساند دیگر کشورهای امبرالیسیتی به سرمایه‌گذاری در ایران برداشتند و جباول کردند . ساکسدن خط لوله گاز را را بران ، منا -

حماد شیبانی را فوراً آزاد کنید!
هنوزیک تن از اعضای سازمان چریکهای فدائیان خلق، حماد شیبانی، که حدود دو ماه پیش در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر و زندانی شده بود، بی هیچ دلیل و منطقی در زندان بسر میبرد. ما آزادی فوری این رفیق را خواستاریم.

رهبران چین در قهقرا

اخیرا خبرگزاریهای خارجی گزارش کردند که دولت جمهوری خلق چین از "ابتکار" صلح دولتین مصر و اسرائیل پشتیبانی بعمل آورده است و آنرا گامی در جهت صلح و امنیت منطقه تلقی نموده است.

اینکه دولت چین دست به چنین موضعگیری زده هیچ جای تعجب ندارد. از کسانیکه متفکرین تئوری رویزیونیستی "سه جهان" باشند و مدافع پروپاقرص وحدت خلقها و ارتجاع و منطق ارتجاعی زورگویی را جایگزین سیاست همجواری با ویتنام نمایند، انتظار پیش از این نمیرود، که از جلادان صهیونیستی اسرائیل و خائنین و سربرندگان مصری برهبری سادات ملعون دفاع نمایند.

این اقدام دولت چین گذشته از اینکه از پشت خنجر برانقلاب فلسطین و خلقهای عرب تحت ستم استعمار و ارتجاع داخلی فرود میآورد و خلقهای کبیر چین را مدافع ارتجاع جهانی و دسایس ارتجاعی آن قلمداد میکند، باید هشدار برای همد نیروهای مبارز باشد که نتیجه یک انحراف سیاسی چگونه به قهقرا و منجلاب منجر میگردد.

رویزیونیستهای "سه جهانی"، همپای رویزیونیستهای "سالمت آمیز" روسی دست در دست هم بر علیه خلقهای مبارزی که بر علیه امپریالیستهای آمریکایی قیام کرده اند تحت لوای مارک سوسیالیسم خیانت میورزند. غلبه اندیشه های بورژوازی درون دو-پارتی و حزب کمونیست چین که از مدافعین نهان و آشکار صهیونیستهای اسرائیلی و حکومت ارتجاعی سادات خائن میباشد، باید برای نیروهای مبارز هشدار باشد که مواضع خود را ردقبال این جریان تجدیدنظرطلبانه و "سوسیالیست در حرف و امپریالیست در عمل" تحکیم بخشند.

اعلامیه ها ...

است که آنها را در ایجاد اتحادیه های دهقانی یاری دهیم، یقیناً اتحادیه های واقعی دهقانان سه کانون کرم مبارزه با دشمنان طبقاتی زحمتکشان روستا تبدیل میگردد و دهقانان امکان سیدمسند تادر جریان مبارزه با دشمنان طبقاتی، آگاهی سیاسی خود را ارتقاء دهند و با آگاهی هرچه بیشتر به تشکلهای سیاسی روی آورند و در عین حال انقلابیون واقعی را از فرصت طلبان و عوام فریبان تمیز دهند.

ما معتقدیم در این وضعیت تنگ دهقانان در اتحادیه های دهقانی و هم چنین تشکل زحمتکشان و کارگران شهری در اتحادیه های صنفی امری حیاتی است.

سازمان ما با تمام قوا میگوید در حد امکان در مناطقی که حبس دهقانی رویه رشد است برای کمک مبارزه طبقاتی و رشد جنبش و بیگیری سارارات ضد امپریالیستی ر ایجاد اتحادیه های دهقانی صمیمانه همکاری و فعالیت ساید. لذا تمام روستاگران و عناصر آگاه را دعوت میکنیم باین ساله برپهاده و با تمام قوا مبارزتن به مبارز توها و به عنوان یک امر فوری در ایجاد اتحادیه ها زحمتکشان را یاری دهند.

این کار احتیاج به تماس فشرده و زندگی در بین توده ها و تبلیغ حسگی با پذیر دارد. از تمام امکانات موجود دیگر از قبیل ترتیب تظاهرات به پشتیبانی از دهقانان در مقابل فئودالهای شرور و روشن نمودن ذهن روستاگران و انقلابیون غیر کرد در مورد سایل کردستان و جلب پشتیبانی جنبش آزادیخواهان و منرفی در سراسر ایران و پیوند آن با مبارزات در کردستان باید استفاده نمود. ما امیدواریم مرحله سویی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در کردستان با وسعت بیشتری پیش رفته و با هاشنگی و تحت رهبری طبقه کارگر در سراسر ایران، اعتلا هرچه بیشتری یابد. و دمقها و کمبودهای جنبش توده ای در سراسر ایران روز بروز به سیر و قدرت و تشکل تبدیل گردد. ما مصممیم در این راه صمیمانه گام برداریم و غفلت و کوتاهی و بی توجهی به امر توده ها را گناهی نا بخودسی می گاریم.

پیش بسوی پیوند روشنفکران انقلابی با توده های زحمتکشی
ظفر نمون باد جنبش دهقانان بر علیه فئودالیسم و امپریالیسم

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ۵۸/۲/۲۵

بیاد شهدای "رزمندگان"

نهم اردیبهشت امسال سالگرد دستگیری رفقای شهید محمود وحیدی، سعید کردقرا، جواد و محمد رضا کلانتری، اعضاء گروه رزمندگان آزادی طبقه کارگر بود. هنگامیکه بر اثر انقلاب مردم درهای سیا هپا لهای ما! مخلوع بروی فرزندان در بند خلق گشوده شد، از این سه رفیق هیچ خبری نشد. اکنون بنا به اشرافات تهرانی جلال محقق شده است که مزدوران ساواک این سه رفیق را پس از شکنجه های وحشیانه و سوا خوردن سیانور به شهادت رسانده اند. از زمان شهادت آنها هنوز اطلاعی در دست نیست. رفیق شهید محمود وحیدی بسال ۱۳۲۹ در سرایان از توابع گناباد تولد یافت. پس از اتمام تحصیلات متوسطه خود در مشهد در سال ۴۸ به دانشکده فنی دانشکاه تهران، رشته معدن وارد شد. در بهار سال ۱۳۵۰ بعلمت فعالیت های سیاسی اش دستگیر و پس از ۷ ماه در زندان در زندان نزل قلعه و قزل حصار به سرپای دربارگان زندان رمی تیرا زوسیس کا زون انتقال یافت. در آنجا نیز بعلمت درگیری با فرماندهان پادگان بمدت یکسال زندانی شد. او خراسان ۲۵ ساله در سال ۵۰ به دانشکده بازگشت و به فعالیت سیاسی خود ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۵۵ وی را از دانشگاه اخراج کردند. رفیق وحیدی از سال ۵۶ به عضویت گروه رزمندگان آزادی طبقه کارگر در آمد و بصورت یک انقلابی حرفه ای زندگی عادی را رها کرده و به کار در میان کارگران و ترویج مارکسیسم - لنینیسم پرداخت، تا آنکه در اردیبهشت سال بعد دستگیر و به شهادت رسید.

رفیق سعید کردقرا حورلو بسال ۱۳۲۹ در ورآمین تولد یافت. پس از اتمام تحصیلات متوسطه خود در دارالفنون تهران به دانشکده فنی دانشگاه تهران، رشته راه و ساختمان وارد شد. وی در بسیج و تشکل دانشجویان و ارتقاء سطح جنبش دانشجویی نقش فعالی ایفا کرد و رفیق قرا حورلو از سال ۵۶ به عضویت گروه رزمندگان آزادی طبقه کارگر در آمد و فعالیت خود را در کارخانجات و در راه ترویج مارکسیسم - لنینیسم بصورت یک انقلابی حرفه ای آغاز کرد، تا در اردیبهشت ماه سال بعد دستگیر و به شهادت رسید.

رفیق محمد رضا کلانتری از اهالی کرمانشاه بود. دوره سرپای خود را بمسوان
نهمه در صفحه ۱

حزب دموکرات کردستان بشیرمازه از منافع اربابها دفاع میکند!

اخیرا کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، که با سوء استفاده از نام قاضی محمود سابر نهادی مردم ایران و خلق کرد، خود را ترقی خواه جا میزند، اعلامیه ای انتشار داده است که بار دیگر مشتمل بر اعمال خائن و جاسوس روسیه برزنی و فئودالها و مالکان را که در این حزب جمع شده اند در پیشگاه مردم ایران و خلق کرد باز میکند. در اعلامیه مزبور زیر عنوان " نکاتی چند درباره مسئله ارضی"، پس از هشدار دادن به دو طرف مبارزه طبقاتی در روستاهای کردستان، هم به اربابان و هم به دهقانها و خوش نشینها، اهالی غارتنده روستاها را به ترک مبارزه عادلانه خود برای زمین و آزادی و علیه ستمگرها و خاسافات ملاکان و خانها و به سازش با آنان دعوت میکند. در این اعلامیه چنین میخوانیم:

" انقلابی که در کشور ما بوقوع پیوست و تمامی طبقات، قشرها، گروهها و خلقهای ایر آن در آن سهم بودند، با نابودی رژیم شاهنشاهی تنها اولین گام پیروزی را برداشته و در حقیقت وظایف بسیار مهمی هنوز در پیش دارد که باید آنها را به انجام برساند. به همین سبب در مرحله فعلی، خلق ما بیش از پیش به اتحاد و یکپارچگی نیاز دارد و به هیچ وجه درست نیست که در شرایط کنونی با به میان کشیدن بعضی مسائل منطقه ای (مقصود: مسائل ارضی و مبارزه دهقانان در روستاهاست) صفوف متحد خلق را هم متلاشی کنیم."

اولاً از کمیته مرکزی حزب دموکرات با یاد پرسید که اثر " تمام طبقات ... ایران" در انقلاب " سهم بودند"، پس چرا اعضای طبقه سرمایه داران وابسته در برابر مواجیت توده ها سرمایه هایشان را به خارج فرار داده و خودشان نیز اغلب فرار را برتر ترجیح دادند. نهنیز چرا انقلاب ایران عده ای از بدترین نمایندگان این طبقه غارتگر را اعدام کرده است؟ پس چرا اعضای طبقه ملاک و خائنها فئودال در سراسر ایران و بویژه در زمین کردستان دست در دست با اکیها و سازمانهای جاسوسی بیگانه برای تخریب اندازی در صفوف مردم انقلابی و سرکوب جنبش انقلابی در دهات و شهرکها مجدانه فعالیت میکنند؟ پس چرا در روستاها در برابر هملوی و هیئت حاکمه سرمایه دار ملاک خائن سابق که همین طبقات را نمایندگی و از منافعتان در برابر مردم پاسداری میکردند به دست مردم ایران سرتنگون شدند و تحت تعقیب و مجازات قرار گرفته اند؟ کمیته مرکزی خائن حزب دموکرات کردستان از " سهم بودن" تمام طبقات ... ایران " در انقلاب گفتگو میدارد یعنی ملاکان بزرگ و سرمایه داران وابسته و دارو دسته های ارتشی و اداری این طبقات و همه خائنان و مزدوران بیگانه نیز در این انقلاب سهم داشته اند و قاعدتاً باید سهم خود ببرند!

بدينسان " اتحاد و یکپارچگی " مورد نظر کمیته مرکزی این حزب، اتحاد و یکپارچگی شدن طبقات و قشرهای انقلابی و ترقی خواه ایران بسا طبقات و قشرهای ارتجاعی و خائن ایران، یعنی سازش انقلاب و ضد انقلاب در زیر چتر منحوس و حدت " تمام طبقات " میباشد.

ناتیا " از کمیته مرکزی حزب دموکرات باید پرسید که اگر در شرایط کنونی دهقانان مسائل خود را، که ایشان بدان " مسائل منطقه ای" نام نهاده اند، بیخی نکنند و غل و زنجیر مالک و خان را از کرده خود نگشایند و روستا را از ستم چند هزار ساله فئودالیسم چنان بترکانند و همدست بیگانه آزاد نسازند، پس اصلاً انقلاب برای چه بوده است؟ کمیته مرکزی خائن حزب دموکرات از این بیم میدهد که برانسر مبارزه دهقانان با اربابها و خائنها جنایتکار " صفوف متحد خلق" را از " هم متلاشی کنیم"، یعنی اربابها و خائنها نیز بخشی از خلق و صفوف متحد آنهاند، که از متلاشی شدن صف گویا متحد با آنان و درهم کوبیدن این تفاله های گندیده و پس مانده تاریخ، که با همدستی امپریالیسم رژیم سلطنتی را بروی پا نگهداشتند، نگران باید بود.

بزم کمیته مرکزی حزب دموکرات: " تنها بعد از حل مسائل اساسی انقلاب است که باید راه حل های بیگیری و عمومی برای مشکل زمین پیدا کرد."

معلوم نیست این " مسائل اساسی انقلاب" که تنها پس از حل آنها باید به " مشکل زمین" پرداخت چه میباشد. " مشکل زمین" یا بعبارت صریحتر، وجود مالکیت بزرگ ارضی و ستم و غارتگری و تجاوز خانها و اربابهای قدیم و جدید در روستاهای ایران درست یکی از مسائل اساسی انقلاب ایران است - مسئله ای که از نژاد استبداد رژیم خونآشام سلطنتی، با ناتوانی چند صدساله ملت ایران در برابر قدرتهای بزرگ و اسارت امپریالیستی پیوند دارد. دارو دسته خائن حزب دموکرات به بهانه " مسائل اساسی" موهوم میخواهد از حل انقلابی این مسئله اساسی واقعی که به سرنوشت اکثریت و یادست کم نیمی از جمعیت ایران و آزاد بودن یا نبودن آنان بستگی دارد، جلوگیری کند و دهقانان را همچنان در اسارت ملاکان، خانها و ماسران و تفتنگاران آنها نگد دارد.

تازه پس از حل آن " مسائل اساسی" موهوم هم بزم حزب دموکرات پیدا کردن " راه حل های بیگیری و عمومی برای مشکل زمین"، در ملاحظیت دهقانان و انجمنهای انقلابی نمایندگان زحمتکشان روستا نیست و این امر با اتحاد و مبارزه دهقانان حل نمیشود، بلکه در اعلامیه کذایی میخوانیم که " این امر هم در صلات حیت دولت مرکزی است و بعد از طرح برنامه های اقتصادی، این مسئله را به شیوه ای علمی و یگانه در سراسر ایران حل نماید."

اولاً باید از کمیته مرکزی حزب دموکرات پرسید که چگونه دولت مرکزی در شرایطی که دهقانان اسیر ملاکان و اربابها ویا مورد تهدید و هجوم تفتنگاران و دستجات زورخیزند آنها هستند و عملاً آزادی ندارند، بدون دعوت دهقانان به مبارزه با اسارتگران خود این مشکل را میتوان حل کند؟ و چگونه دهقانانی که هنوز آزاد نشده اند و در نتیجه صدا و جاشی در دولت مرکزی ندارند نمیتوانند از دولتی که هنوز در روستا مالک و ارباب و سرمایه دار در شهر نشین حکومت میکند، انتظار مسا عدت داشته باشند؟

ناتیا " باید از ایشان پرسید که اگر قرار است اول " برنامه های اقتصادی" طرح شود و بعد " مشکل زمین" و اسارت روستا حل گردد پس مجریان و کسانی که از این برنامه ها نفع خواهند برد، در روستاها کیانند؟ غیر از این است که در شرایط اسارت توده دهقانان و حاکمیت زور گوئی مالکان و سرمایه داران، این برنامه ها با قبول این شرایط اسارت و تحکم و بیفخ این مالکان و سرمایه داران طرح و اجرا خواهد شد؟ دارو دسته رهبری حزب دموکرات فریبکارانسه بر این واقعیت سربوش میگذارد که طرح برنامه های اقتصادی از طرف دولت مرکزی تنها پس از آزادی مردم و پس از آزادی دهقانان از ستم و تجاوز مالک و خان میتواند نفع مردم و دهقانان صورت گرفته و اجرا شود، و اینکه بزرگترین مانع ترقی و رشد اقتصاد روستایی ایران همین جور و ستم و تجاوز و غارتگری ملاک و خان میباشد.

در یک کلام " راه حل های بیگیری و عمومی" که حزب دموکرات به دهقانان وعده میدهد، همایش وعده سرخمن است و بمنظور فریب دهقانان و دفاع از موجودیت ستمگران و سازش دادن دهقانان با خانها و مالکان و تفتنگاران آنها ابداع شده است.

کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران، که عوام فریبانه شعار " خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران" را طرح کرده است با تلاش جهت سازش دادن دهقانان با ملاکان و اربابها و دعوت دهقانان کرد به سکوت و ممانعت و صرف نظر کردن از حقوق حقه خود عملاً " میکوشد تا خود مختاری کردستان را بدست اربابها و خانهای کرد و دموکراسی ایران را به زیر تازیانه اربابها و خانها و غارتگران روستاهای ایران بسپارد. خود مختاری حزب دموکرات، خود مختاری ملاکان و دشمنان دهقانان کرد است، تا این پس مانده گندیده چند هزار ساله در منطقه تحت اختیار خود هر غلظتی که میخواهند بکنند و از طریق " قیاده مومت" نغمه در صفحه ۸

به پیاد شهیدان گزید

یاد شهیدان کرد گرامی باد.

۱۲ اردیبهشت سالروز شهادت رحیم اسماعیل شریفزاده (سمکو) و ۲۷ اردیبهشت سالروز شهادت دوتن دیگر از شهیدان ملی کرد، سلیمان معینی و حلیل شهبان میباشند.

شهید اسماعیل شریفزاده، تهرمان محسوب مردم کردستان درامداد روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ در ارتفاعات دهکده داربند از توابع بانه بدست ژاندارهای شاه حاکم شهادت رسید. شهید اسماعیل شریفزاده در سال ۱۳۲۳ در سیاه پاد بدنیا آمد و پس از اتمام دوران ابتدایی و متوسطه در همان شهر برای ادامه سالهای آخر دبیرستان به تهران رفت و پس از آن وارد دانشکده فسی دانشگاه تهران شد. لیکن پس از چندی از دانشکده با بمیدان نبرد برعلیه حکومت حنایتکار شاه گذارد و به سازمان دادن مبارزه مردم کرد برعلیه نفوذالهای مرتجع و مزدوران رژیم سابق در کردستان همت گماشت. شریفزاده چون بشدت تحت تعقیب ساواک و ژاندارهای شاه بود پس از مدتی فعالیت مخفی احزاب ترک میهن کرد و مدتی را در میان پشمگان کرد در کردستان عراق زیست، ولی در آنجا نیز دست از مبارزه برعلیه نفوذالهای مرتجع و استبداد نکشید.

شریفزاده معتقد بود که مبارزه ملی خلق کرد جدا از مبارزه طبقاتی برعلیه نفوذالهای کرد و مبارزه عمومی غلبهای ایران برعلیه حکومت شاه و امپریالیسم نیبرده و در این مبارزه جایی برای سران مرتجع عثمانی و فرصت طلبان نمیباشد. از همان زمان او همراه با همزمان صدیق مانتند ملا آواره، سلیمان معینی و عبدالله معینی و مینه شم راهشان را از کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان جدا کرده و کمیته انقلابی حزب را بنیاد نهادند و برای تبلیغ و دامنه زدن بیک مبارزه مسلحانه وارد کردستان ایران شدند. لیکن با تمام محبوبیتی که شریفزاده و یارانش در میان مردم کردستان یافتند، بعلمت فقدان یکرشته عوامل مساعد، کمی توجه به تبلیغ سیاسی و سازماندهی وسیع مردم و تعجیل در امر آغاز مبارزه مسلحانه، و نیز تا تیورات خیانت تاریخی رهبری حزب دموکرات کردستان ایران که مانند همپالگی های پان در حزب توده غرب صت طلبی و فرار طلبی را اشاعه میدادند، سرانجام کارشان شکست انجامید. رهبران جنبش از جمله شریفزاده، عبدالله معینی ملا آواره و مینه شم و دیگران بدست ژاندارهای شاه شهادت رسیدند. یادشان گرامی باد.

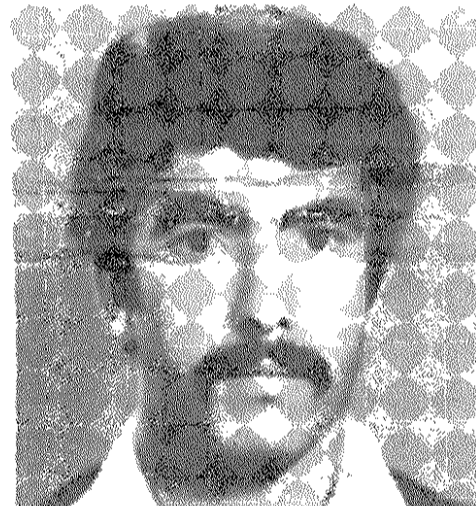
شهید سلیمان معینی و شهید حلیل شهبان دوتن دیگر از فرزندان انقلابی خلق کرد در روز ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۷ در جریان سگردما مورن رژیم شاه حاکم، بدست مزدوران سازانی حاکم که امروز نام "قیاده نو" است سرحودنهادند، شهادت رسیدند. شهید معینی در سال ۱۳۱۴ در شهر سیاه پاد بدنیا آمد و تحصیلاتش را در همانجا آغاز کرد و در دوران دبیرستان به فعالیت در سازمان جوانان دموکرات پرداخت. در سال ۱۳۲۱ به تهران رفت و در آنجا وارد سازمان جوانان حزب توده شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد بعلمت تعقیب رژیم کودتا به کردستان بازگشت و بعالمیت سیاسی خود را بشکل مخفی ادامه داد، لیکن در سال

چهره یک لیبرال

"آهسته و مطمئن" سیاستمداران سوزواری را نقش بر آب ساخت. گذریم که با زهمین سیاستمداران بودند که بسرکار آمدند.

اکنون بخوبی میتوان دید که چرا دولت موقت آقای بازرگان نمیتواند انقلابی عمل کند، زیرا اینان اعتقادی به مردم و روحیه انقلابیسان نداشته و حتی چنانچه در مصاحبه های دیگر بصراحت تصریح کرده اند این روحیه را جزئی از مشکلات دولت بحساب میاورند. اینان بیروهمان سیاست "آهسته و مطمئن" خود هستند و "اصولاً در زندگی عقیده" به تدریج و حرکت مرحله به مرحله و کج دار و مریز بورژوازی بی داشته و جلب رضایت عوامل آلت دستی چون ساپور بختیار را برای دگرگونی، به استثناء به شور و هیجان انقلابی مردم ترجیح میدهند.

ضمناً آقای بازرگان، که در بیان خصوصیات بورژوازی با کارگران و کمونیستها از دیدگاه سیاستمداران بورژوازی و حتی محافل راستتر از خودشان صراحت لهجه بیشتری دارند (که از بابت آن بسیار متشکریم)، در این مصاحبه گفتند که: "هرچاکه مشکلاتی پیش سیایدیسیا اغتشاشاتی بروز کنند دست کمونیستها بیایدست. باید اضافه کرد که در دوره اوچگیری انقلاب نیز این دست پیدا بود و بعیر از دستهای دیگر دست کمونیستها "اغتشاش" بباکن نیز در کار تحقیق یا متن سیاست سلامت جویانه و ورگشته و باطل اینان وهمفکران ایشان در جنبه ملی و روحانیت "مشکلات" پیش آورد. زیرا سیاستمداران بورژوازی در ادامه سیاست ورگشته کجدار و مریز خود و در عراض و حتی دشمنی خود با جنبش توده های شور و هیجان انقلابی مردم برای دگرگونی و بعیر رفت همچنان اصرار دارند و این "آهسته و مطمئن" در زندگی است.



رفیق منصور چنانچه بیست و پنج سال پیش در یکی از روستاهای فارس، در خانواده زحمت کش روستائی، زندگی پر رنج خویش را آغاز نمود. دوران کودکی را همچون دیگر کودکان روستاهای ایران در تنگنا و کمبودها و ستمهای گرسنگی گذراند و از همان کودکی دستا نسن با درفش و سندان آشنا شد و با وجود کم دریک کارگاه "ملکی دوزی" شروع بکار کرد و زمانی که همراه برادر کوچکترش برای آغاز تحصیلات دبیرستانی به شهر آمد، فقر و شرایط سخت زندگی و نیازمند پنهای خانواده زحمتکشش که او نرژندار شد آنها بود، با او اجازه تحصیل مداوم را نداد و ناچار از سن دوازده سالگی بعنوان کارگر نقاش ساختمان در یک کارگاه شروع بکار کرد و شبها به تحصیل پرداخت و بدین ترتیب تحصیلات متوسطه را گسسته و ناتمام تا همین و آخر که کلاس نهم را تمام کرد، ادامه میداد. شرایط سخت زندگی و تمایز با دیگر مبارزین، ابتدائی ترین چرخه های شور و انقلابی را در وجودش ظهور بوجود آورد. عطف او برای یادگیری از دیرزمانی مشهود بود و از همان ابتدای مواجه شدنش با مسائل اجتماعی می گفت "آرزویم این است که بتوانم در کتابخانه ای کاری برای مردم دست و پا کنم تا بلکه بتوانم به امثال خود کمک کنم". و بدین ترتیب این انتیاتی، علیرغم زندگی کوتاه اما پر بارش، او را به دست یافتن به آگاهی طبقاتی خویش که آنرا در خدمتگامی سایر رفقای زحمتکشش میگذاشت، رساند. منصور از سه سال پیش کارمند و انقلابی را به همراه رفقای فعالش آغاز نمود و باقی مانده در آمدن چیزش، که خرج خانواده را نیز تا مین میکرد، به سراغ کتابفروشی میرفت. کتابهای سیاسی و مترقی، تنهاسا هدیه ای بود که همواره از دست منصور به دیگر رفقا و همزمان زحمتکشش می رسید. شتکار و سبگیری همواره برای تمام رفقا پیشآمورده بود و بارها با سوز و تواسی عظیم با سبدهای سب و سوزدیک صبح در جمع کارگران

به یاد منصور

۱۳۲۲ دستگیر و مدت ۲ سال را در زندان سرگرد کرد. پس از آزادی از زندان بعالمیت خود همچنان بشکل مخفی ادامه داد ولی در برار بورش و حسیانه ساواک در کردستان در سال ۱۳۲۸ بناچار ترک وطن گشت و تا سال ۲۵ در میان پیشمرگه های کرد در عراق بسربرد. در عمارت های از کمیته مرکزی حاکم حزب دموکرات دوری گزید و به یاران شریفزاده که زیر نام کمیته انقلابی حزب بعالمیت خود را آغاز کرده بودند پیوست و همراه آنان برای آغاز مبارزه مسلحانه وارد کردستان ایران شد. (سالهای ۲۷-۴۴) در آن زمان میان رژیم شاه حاکم و ملامطمعی سارزانی، عداوت خالص شکل گرفت. همکاری نزدیکی موسوم بود و ملامطمعی وادار دستها س در پیگرد و دستگیری و قتل سارزانی کرد و با تحویل دادن آنها به ساواک و ژاندارهای شاه بحدانه گوش میگرد. در همین موقع بود که شهید سلیمان معینی همراه با شهید حلیل مظمعی زاده (حلیل شه وسان) برای انجام مبارزتی به سلیمانیه واقع در کردستان عراق رفته و پس از خروج از شهر توسط جمال مظمعی حاکم دستگیر و به عتل میرسد. پس احساد آنها را سارزانی هده ملامطمعی شاه تحویل ژاندارهای شاه میدهند و ساواک و مزدوران رژیم حاکم شاه هم احساد شهید را در شهر های کردستان سوزده در سیاه پاد بنمایش میگذارند. بدین سان مزدوران سارزانی، که امروز تحت رهبری سیران ملامطمعی (ادریس و سعید) به همان جنایات در کردستان ایران برحاصل و ترکیه منموند و از سیا و ساواک دستوری گرسد دستشان بخون نرژندان قهرمان مردم ایران و طو سرد آلوده است. سارزانی شهید گرامی باد. (پس سالها با استفاده از دوا اسلامه سازمان انقلابی زحمتکش کردستان ایران، که در باد بود این شهیدانتار با صده است، تهیه شده است.)

حزب دموکرات... با آمریکا و از طریق "حزب دموکرات" بارو- سیه برژنشی زده بند کنند و منافع خلق و ملت کرد را به یغما بگردانند و با ربا بان و همدستان بیگانه شان تقسیم کنند. دارودسته رهبری حاکم حزب دموکرات کردستان ایران، که از ممتی عنا صراحت به روس و ملاک و خان تشکیل شده است و بعلاوه با دارودسته بیگانه و وابسته با امریکاسای "قیاده موقت" و نفوذالهای زیر سرچم آنرا- بطه و دوستی دارد عملاً" میگویند تا با ردیگر وحدت تاریخی و نامبارک نشودا لیس و امیریا- لیس را، اینبار رژیم سیری خود مختاری، با ساری کند و با تکان دادن این سیر، خلق کرد و همه مردم ایران را فریب دهد.

جنبش کارگری

درباره جنبش کارگری

جنبش کارگری ایران، که تحت تاثیر شرایط اقتصادی - سیاسی جامعه و بحران کم برآن، در اوایل سالهای ۵۰ روبرودند، بدنبال یک فروکش نسبی در اواسط سالهای ۵۱، در اواخر این دوره (۵۶-۵۵) دوباره اوج گرفت و در جریان فوران عمومی انقلابی همه مردم، سهم تعیین کننده ای در قاطعیت و پیگیری انقلاب و سرنگونی رژیم منورسلطنت برعهده داشت.

اعتصابات همه جانبه و سرتاسری اقتصادی، که خصوصیت جنبش کارگری مازاد دوران کابینه نریف امامی بود و ضربه های سختی بر رژیم سلطنتی وارد آورد، پس از روی کار آمدن دارودسته نظامی اذهارى و اسلام حکومت نظامی، بسرعت رنگ سیاسی بخود گرفت و با شعارهاى چون " لغو حکومت نظامی" و "زادى زندانیان سیاسی" مرحله جدیدی را در تاریخ جنبش کارگری ما کشورودرهمین دوره نطفه های رهبری جنبش کارگری از خود کارگران شکل گرفت. با روی کار آمدن کابینه بختیار و شل شدن بندهای رژیم استبدادی، که زیر فشار نهضت انقلابی مورت پذیرفت، جنبش کارگری ما شاهد رسید و گسترش کمیته های رهبری کننده، اعتصاب و مبارزه در بسیاری از کارخانه ها و مراکز کارگری گشت و این کمیته های اعتصابی که قدم اولیه و نطفه های سندیکاها و خورا های کارگری سعدی بودند عملاً خود را به دولت بختیار نسجیل کرده و علناً در مقابل آن ایستادند و در هماهنگی با مبارزات عمومی مردم ایران علیه رژیم استبداد سلطنتی.

محمدرفا ناهی با به محنه مبارزه نهادند. این کمیته ها که اکثراً دربرگیرنده پیشروترین و آگاه ترین کارگران مبارز بودند، در مواردی و بخصوص در سطح رشته های واحد، چون نفت، با یکدیگر ارتباط گرفتند و به جنبش کارگری ما هماهنگی بخشیدند و در مقابل تعرفات فاشیستی دولت بختیار از همه مردم (چون اعتصاب معلمین و غیره) و کارگران سایر کارخانجات حمایت کردند و از این طریق اعتصابات کارگری را بیکدیگر و جنبش کارگری را به مبارزه همه مردم بر علیه رژیم محمدرفاشاهی وصل نمودند و بر پیگیر بوسیده رژیم حاکم ضربات سهمگینی وارد ساختند. بوجود آمدن صندوق های اعتصاب در بسیاری از شهرها و کمکهای بیدریغ مالی اقشار مختلف مردم به کارگران اعتصابی، بیانگر حمایت متقابل مردم از یکدیگر و یکبارگی مبارزاتی بر علیه رژیم سابق بود و صفحات درخشان و بیباکانه را به تاریخ جنبش دموکراتیک و فدائیمیراییستی مردم ما افزود.

بیکار قهرمانانه نفتگران جنوب و ارائه خواسته های روشن فدائیمیراییستی، از جمله قطع صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی و لغو قرارداد کنسرسیوم، که به ابتکار آنها صورت گرفته به جهت ضد امپریالیستی نهضت ما افزود و با قطع صدور نفت به خارج عملاً شیرهای حیاتی امپریالیستی غارتگر را بست.

کارگران تهران ایران در جریان قیام بهمن ماه ۵۷ سهم شایسته ای ایفا کردند و در کنار دیگر نیروهای انقلابی، سنگرهای رزم مسلحانه را اشغال کردند و از خود شهیدان بیشماری را بجا گذاشتند و با خون این شهیدان برجم سرخام خودرا کنگون تر ساختند.

بدنبال سرنگونی رژیم استبدادی - سلطنتی پهلوی و روی کار آمدن " دولت موقت"، جنبش کارگری به رشد خود ادامه داد و از لحاظ تشکیلاتی کمیته های اعتصاب و بندهای سندیکا های کارگری به سندیکا -

نسبت به تبلیغات مزورانه دارودسته های فدکمونیت پایه پیدا کرده است و با تن در دادن بارهای از محافل و گروه های کمونیستی و کارگران پیشرو به آن عملاً میروند تا تشبیهت سرد در کار پیوند جنبش کمونیستی و سوسیالیسم به جنبش طبقه کارگر اخلال کرده و در مقابل فعالیت عناصر انقلابی و کارگران پیشرو موانعی ایجاد میکنند. این انحراف از آجانی شده که گروهی میبندند اگر سندیکاها و کمیته های کارگری با سازمانها و گروه های کمونیستی همنام شوند شرایط مناسبی برای برجسب زنی های ضد کمونیستی مهیا میشود و گروه های فشرار میتوانند از این طریق در کار مبارزاتی کارگران اخلال کنند. حقیقت اینست که گروه های نامبرده از آنجا که مخالف آرمانهای کارگری و منافع کارگران هستند در هر حالت به جنبش کارگری حمله میکنند و اگر با برجسب " کمونیست" نشد سرجسب دیگری خواهد زد و همنام شدن با سازمانهای کمونیستی کیفینا سببیری در این حرکت آنها نخواهد داد، چنانکه در تظاهرات اول ماه مه دیدیم علیرغم آنکه هیچ سازمان و گروه کمونیستی با خود شعار و بلاگاردی که نام آن سازمان رویش نوشته باشد نیارود باز این دارودسته ها به جان کارگران افتادند

و با شعارهایی چون " کمونیسیم نابود است، اسلام بیروز است" و " شیعه و سنی کمو نیست تمینه" به این تظاهرات حمله کردند. از این گذشته کارگران نباید بگذارند که خود و رفقای شان مرعوب این حرکت ضددموگر-اشیک و ضد کمونیستی شوند، زیرا این دارودسته ها هر یک قدمی که ما به عقب برداریم یک قدم به پیش خواهند گذاشت و در ضدیت با طبقه کارگر فردا علم دیگری را بلند خواهند کرد، چنانکه دیدیم به بیکار ان برجسب " خرابکار و فدا انقلابی" هم زدند. در نتیجه کارگران آگاه باید در شکستن این سدهای مصنوعی همت کنند.

کمیود و انحراف دیگری که بر بستر همین مسئله (که بی تاثیر از تبلیغات حزب نوده هم نمیشد) بجنم میخورد و آنرا باید ادامه همین سیاست " حفظ استقلال" دانست، دوری جستن اعتصابات و تظاهرات کارگری و محافل پیشروی آن از طرح شعار های سیاسی دموکراتیک و به پیش کشیدن خواسته های اساسی دیگر طبقات خلقی و بخصوص نزدیکترین متحد کارگران، یعنی دهقانان، میباشد. مثلاً در تظاهرات اول ماه مه، علیرغم همه شعارهای درستی که کارگران بدست داشتند، کمیود شعارهایی در حمایت از دهقانان و جنبش دهقانی، که امروز سخت درگیر مبارزه با بالکان و فئودالهای قدیم و جدید و دوباره سر بلند کرده میباشد، بود و از سوی دیگر شعارها اغلب به مسائل کارگری و خراسته های مشخص کارگران محدود میشد و دربرگیرنده مجموعه مسائل سیاسی انقلاب دموکراتیک و فدائیمیراییستی بود.

خلاصه گزارش کارکنان اعتصابی شرکت فاسترویل

بطور اینکه با کارکنان شرکت فاسترویل که در تبریز واقع است و در این شرکت حدود ۴۲۰ نفر میباشند که در زمان اعتصاب کارگری سراسر ایران هموش همه هموطنان مبارر خودچهنه سراسر احاطه رساندن امرایان سیم بدست و در راه اس امر هیچ کوششی درین سکرده نکرده بلکه سعی خودرا سهر طریق در اس راه گذاشته و امید داشته تاناید مارحمسکنان هم سوانسم در اس انقلاب بزرگ سوسه خودسپیم و در اس پیروز سانه سریمه ای اساسی و آفینسی سن مقدس سن سپره مد شرم. حال که محمدالله اسلاب ساییان بذرسب و مادراوچ اسرافلایی خود سراجرسه اب رلی ار طرمی اوامر سراسر نوم سراسر شده که سروزه مورد سنج که مادراسر سنمصول سمالسد و در آوردن لقمه ای نان سسیم سعطیل و به تعالیت ماکارکنان ساسه داده سد و خون موضوع سحماسی اسلدا ساربه همه گونه سذاکره ساسران شده ولی سقا سانه روسای شرکت سرمی هر سعطیل سدر شرکت سداسه و ماناچار سقا سمانای خودرا که سلاسه سمد به گرسنی سن فاسومی خود سیمسهاد کردیم. آسهاد جواب سیماسگفتند بسیار خوب ظرف ۳ روز سما جواب سواعیم داد ولی سقاسنه روزها سکی سس از دبگری گذشت و ماکارکنان سلاتکیلیف سسجگونه جوابی داده سد. وار طرمی روسای خارجی این شرکت در همین اسام شروع سدادن دستورات کردند که اب سگونه دستورات سهرام سشید و ترس و ارباب سدرای ساکارکنان اسراسی این شرکت سحمل اساحام اس سرتیظ سکل و طاب سسما بود، خوش بچناسه اس دوران سداد سد با ورود آسای بازگان سحس و ریزر دولت سوسد اسلاب اسلامی سه خوشسهر. ما هم که سوسر را غنیمت سمرده ساهای سحسوراسنان سقدیم داسیم و در اس سانه سواسه های خود را سطور داشه و اساسان سواسیم که سدرمع ماکارکنان اسراسی شرکت ساسرویل اس طریق سراجع دولتی رسیدگی سوس. در سن در طول این سربا ساسام و سس سهر سهر سهر اسراسی سراسیم و اسشان هم سسمد سمن سه روز سوس سدهید نابکارمای سراسیدگی سوس و جواب سطلعی سیماده سوادسد. بعد از گذشت ۴ روز هیچ سوری دریاعت سکردیم و چون از همه لحاظ کارهای اداری سروسط اساحام داده سمار خودرا سخال یک سلاتکلسنی ساسیده سبودیم سس ساسر در تاریخ ۵۷/۱/۷ کارکنان سروسای خارجی شرکت در یک محل سساسنه سکی اسس که در آن دبائر اسرو اداری وجود دارد جمع آوری کرده و در عای ورودی اسروری آنها سفل کرده و آسهاد در سخت باز دانست سرار دادیم و سبایل خواب و اسرا سب در اختیار آنها گذاشتیم و همه روزه سه وعده غذا وسای وسپوه در اسسار آنها گذاسیم و همه روزه در ساس ۴ بعد از ظهر به سوس ۴ سراسر خارجیان ساسس و اسسده این اسراد سانه سمارل سسکوسسشان برای آسسی و سطا سب سسیرسد سطور کلی هیچگونه سهار سیراساسی در سوسد آنها سوسر سگرفت. سالاخره بعد از سقداری سسکو سذاکره سا کارگران سقول کردیم که سکی اسر سمایندگان شرکت سهرام ساسسد سسر از سابه آسادیان سردد و اسشان با سسول اسکلس سساس ساسل سسد. سس اسرای سسکو سسول اسکلس ساسسولان شرکت سفل ملی سدر اسوار سوسد سسای سگرفتند و روز سچسسه سمد اسر طهر سه سسر اسر سساسدگان شرکت اسکو سسب سذاکره ساسسایدگان کارگران سدر سسهر سمد آمد. سس اسر سذاکره وسسادل سظر سوس سسواسق رسیده و کار سساران سواسه ساس و سس اسحاب سسده اسر روسای خارجی شرکت سگرفتند و بعد از اطمینان سامل سراسر سسراسر اسراد کردند.

در سانه ما کارگران سسای سسجه رسدیم که در سوسه سخط وسسکیلاب سوسیمی سواسیم کلیه سقوق صنی سسیاسی خود را سسرمابه داران سسوحوار سسرسیم.

سایید سسروری سسکسار کارکنان اسراسی ساسرویل

درباره جنبش...
لیستی ما نبود، که خود تبلور دیگر پست از آن سنگ نظری که ذکرش رفت و تقصیر آنسرا نیز باید به گردن محافل و جریانات آکساره دست اندرکار این مبارزه گذاشت.

جنبش کارگری ما امروز با مسائل متعددی روبروست که ادامه پیروزمند این جنبش بسته به حل صحیح آنهاست.

انقلاب ما در این مرحله انقلابی است دموکراتیک و فدا میریالیستی، یعنی حل آن رشته مسائلی را در برابر خود قرار داده که از حد مبارزه "مستمرک همه" افشار و طبقات خلقی بر علیه مناسبات عقب مانده، تولیدی حاکم و وابستگی ارگانهای اساسی حیات ملی به امپریالیسم فزاینده میسرود. بیگ کلام، مرحله انقلاب مرحله سوسیالیستی نبوده و تضاد عمده جامعه نیز تضاد میان کار و سرمایه نمیباشد. بدون گذار پیروز ماندن از این مرحله با ثبات تر، یعنی بدون توفیق در مبارزه برای دموکراسی و رهایی از یوغ وابستگی به امپریالیسم و بدست آوردن رهبری این مبارزه توسط طبقه کارگر، نمیتوان به مبارزه علیه نظام سرمایه داری بطور نلی و انجام انقلاب سوسیالیستی مبادرت ورزید. در نتیجه باید قبول کنیم که مرکز نقل سیاسی و عملی مبارزات همه مردم ایران، که کارگران نیز بخشی از آنهاست، مبارزه بر علیه مناسبات فئودال دموکراتیک و وابسته حاکم بوده و از جا کندن این مانع رشد و ترقی اجتماعی را هدف گرفته است. وظایف دموکراتیک طبقه کارگر حکم میکند که جنبش کارگری در راه ادامه انقلاب دموکراتیک و فدا میریالیستی با مبارزه همه مردم پیوند گیرد و در راه مبارزات آنها این مرحله از انقلاب را سه سر انجام رساند. اینکار در درجه اول به این معناست که طبقه کارگر نباید محور دیگری را بجای محور اصلی مبارزه اش در این مرحله انتخاب کند و باید پرچم دموکراتیک همه مردم ایران و بویژه دهقانان را برافرازد و مبارزه اش را با مبارزات دهقانان برای معادله و تقسیم اراضی مالکان بزرگ پیوست دهد و بد استال گوناگون به این مبارزات یاری رساند.

محتوای سیاسی وظایف جنبش در نهاییت انگال تشکیلاتی آنها نیز تعیین میکنند و اگر مرکز نقل وظایف دموکراتیک طبقه کارگر مبارزه "مستمرک همه" مردم و بویژه دهقانان علیه مناسبات فئودال دموکراتیک و وابستگی به امپریالیسم میباشد، در نتیجه مرکز نقل تشکیلات چنین مبارزه ای نیز نمیتواند در ساندیکای کارگری باشد.

سندیکای کارگری به حکم ویژگیها و قوانین آن در برگیرنده "مبارزه" کارگران یک رشته یا کارخانه یا مرکز کارگری معین بر علیه سرمایه داران منافع آنهاست و در نهایت در برگیرنده "مبارزه" سندیکای همه کارگران بر علیه طبقه سرمایه دار است و به حکم تجربه تاریخ از آن فراتر نمی رود. ما گرچه سندیکا و اتحادیه های کارگری را پایه شکل کارگری و صنعتی کارگران دانسته و ایجاد آزادانه چنین سندیکا و اتحادیه ها را یکی از خواسته های دموکراتیک کارگران میدانیم و بویژه با در نظر گرفتن تفاهای روز افزون و روبروست کار سرمایه در ایران، آنرا یکی از عرصه های مهم مبارزه کارگران میدانیم و مبارزه برای ایجاد آنرا نیز از وظایف خود بشمار میاوریم، لیکن با توجه به نکات بین گفته و وظایف نام تمام انقلاب دموکراتیک و فدا میریالیستی ایران و مسئولیتی که انجام چنین وظایفی به عهده طبقه کارگر میگذارد، برای عقیده ای که مرکز نقل شکل و مبارزه دموکراتیک و فدا میریالیستی کارگران (و جایی که مبارزه کارگران با مبارزه دیگران افشار و طبقات ملی، بویژه دهقانان، پیوند میخورد و به طبقه کارگر امکان عملی رهبری

همه مردم را میدهد) را نه سندیکا، بلکه انجمن های نوراها یا دموکراتیک و فدا میریالیستی توده های میدانیم که از کارگران، دهقانان، بیسازه و ران همه مردم مترقی تشکیل میشود. در عین حال برای عقیده ای که شورا های کارگری بعنوان ارگانهای مبارزه، بنا بر شرایط سیاسی وجو مبارزاتی محیط میتوانند بوجود آیند (و بوجود آمده اند) و در شکل خود، به شوراها یا انجمنهایی که سایر اقشار خلقی را نیز بتوانند در بر گیرند و وظایف دموکراتیک و فدا میریالیستی را در دستور کار خود قرار دهند، تبدیل شوند.

کارگران با دیدر عین بیشتر در مبارزات خودشان بر علیه سرمایه داران، این مبارزه را (از آنجا که در این مرحله خطی دموکراتیک و نه سوسیالیستی دارند) با مبارزه همه مردم و بویژه دهقانان پیوند دهند و جنبش کارگری را از طریق انجمن های نوراها یا دموکراتیک و فدا میریالیستی توده های شدنی نیست این انجمنها و شوراها که بطور خود بخود و پراکنده از یکدیگر در میان اقشار و طبقات مختلف شهری و روستایی بوجود آمده اند، باید بر حسب تعداد نمایندگان هر قشر و طبقه مترقی بگی شده و در سطح شهر انجمنها یا شورا های واحد از کارگران، بیسازه و ران، محصلین و دانشجویان یا نوبیگر مردم مترقی و در سطح روستا از کارگران کشاورزی و دهقانان و غیره بوجود آیند و مبارزه مستمرک همه طبقات خلقی را از لحاظ تشکیلاتی متحد نمایند. شرکت کارگران در این انجمنها یا شوراها به صورت تیراکننده و منفرد، بلکه متشکل و از طریق نمایندگان سندیکا های واقعی کارگران صورت میگیرد و از این طریق کارگران همبستگی خود حفظ کرده و مبارزه سندیکای شورا یا مبارزه انقلابی دموکراتیک و فدا میریالیستی همه مردم نیز متصل می نمایند.

کارگران آگاه چنانچه خواهان پیروزی در این مبارزه اند و چنانچه خواهان آنند که طبقه کارگر بتواند به یک طبقه واحد رهبرانقلابی خود را بر مبارزات طبقاتی جاری بگرداند، باید پیش از هر چیز در فکر ایجاد حزب طبقه خود باشد. بدون داشتن حزب، بدون داشتن سواد و برنامه ندهی طبقه کارگر، کارگران نخواهند توانست در این مبارزات نقش ایستاده و ضروری خود را ایفا نمایند. حزب مظهر اتحاد طبقه کارگر و در درجه اول پیشروان این طبقه است و وابستگی حزب است که خواهد توانست توده های وسیع کارگری را در این مبارزه متشکل و رهبری نماید. بدون چنین، رهبران رزنده کارگران جهان، طبقه کارگر در مبارزات مسلحی جز تشکیلات ندارد و این تشکیلات در نهاییت و در عملیترین شکل بصورت حزب طبقه کارگر ظاهر میشود. کارگران آگاه باید به سینه همه کوششهایی که آنها را از دست یافتن به جنبش تشکیلاتی باز میدارد و آنها را از شرکت فعال در ایجاد این ستاد فرماندهی میترسانند، دست رد بزنند و بد سهم خود در اتحاد و یگانگی جنبش کارگری و ایجاد حزب طبقه کارگر بگویند.

جنبش کارگری و کارگران آگاه و بیسازه باید خواستد های زیرا را که در کلیت خود بیانگر منافع و خواسته های این طبقه در این مرحله از مبارزه میباشند مطرح کرده و آنها را بویژه با شعار "زمین به دهقانان" پیوند دهند.

۱ - معادله و ملی کردن کارخانجات و موسسات تولیدی متعلق به سرمایه داران وابسته و عناصر فراری و بکار انداختن آنها توسط شورا های کارگری و سایر کارخانجات مزبور.

۱۵ خرداد...
کسور بروی هجوم تجارتی آنان و سود بردار بیهای فوری و دردیهای کلان سرمایه داران غرب و دلالتشان در دربار و دولت گشوده شد و بیکیاره کشاورزی و اقتصاد شهری کشور در لویای یک تورم لحام کسخته ناشی از پولهای فاقد پشتوانه تولیدی در دست طبقات حاکمه و قشرهایی از مردم به سقوط و ورشکستگی کامل گسارنده شد. بدینسان حکومت مطلقه سرمایه آسوب گسارنده اقتصاد و سیاست چا معده و برانگیختن طبقات مختلف مردم علیه خود، خویسن راهی از افراد کامل و به محاصره موج خصم و انقلاب مردم انداخت.

نیام ۱۵ خرداد در عین حال نقطه عطفی بود در تکلیفی جنبشهای سیاسی مردم. رهبران سیاسی مسالمت جوی قبل از کودتای ۲۸ مرداد، که همچنان صحنه سیاسی مخالفتها و مبارزات سیاسی سالهای بحرانی ۳۹-۴۲ را اسعال کرده بودند به رسوایی کشانده و به تحول انقلابی و تجزیه در نیروهای سیاسی و شکل گیری جریان های نویی انقلابی داد من زد. مخالفت لیبرالی از سوی قشرهای بوسه رزوایی جامعه ایران سرعت عقب زد. بورژوازی

۲- تبدیل منافع وابسته به صنایع ملی
۳- تدوین قانون دموکراتیک کار زیر نظارت نمایندگان اتحادیه های کارگران
۴- ۴۰ ساعت کار در هفته
۵- آموزش و درمان رایگان
۶- تامین مسکن برای کارگران
۷- شرکت نمایندگان کارگران به نسبت جمعیت آنها در انجمنهای شهروستان و در مجلس موسسان
۸- پرداخت حقوق بیکاری به کارگران بیکار، بدون استثنای بیمه سدن همه کارگران به خرج دولت و کار نرما
۹- برسمیت شناختن حق اعتصاب، اجتماعات و تشکیلات کارگری
۱۰- برسمیت شناختن آزادیهای دموکراتیک مانند آزادی بیان و عقیده و وجدان در محیط کار
۱۱- تشکیل کاردهی مسلح حفاظت کارخانجات و معادن از خودکارگران با پرداخت کامل دستمزد در مدت خدمت در کار، زیر نظر شوراها و کمیته های کارگری کارخانجات، معادن و کارگران کشاورزی
۱۲- اداره محیط کارخانجات، سالن های اجتماعات و غذاخوریها و غیره زیر نظر کمیته یا شورا های کارگری هر کارخانه
۱۳- نظارت کارگری بر کلیه امور کارخانه
۱۴- کار برای سیکاران
۱۵- اخراج کارشناسان خارجی از کارخانجات و سایر تاسیسات تولیدی ایران و جایگزینی کردن آنها با کارشناسان جالح ایرانی
۱۶- برابری و تساوی حقوق مردان و زنان کارگر و حمایت از زنان باردار و آنها که کودکان سیرخواره دارند و ایجاد سیرخوارگاه و مهد کودک در کارخانه ها و مراکز کارگری
۱۷- افزایش حقوق مطابق افزایش هزینه زندگی و تدوین ضابطه صحیح در این مورد
۱۸- پائین آوردن سال خدمت بازنشستگی از ۳۰ سال به ۲۰ سال کار
۱۹- حق استفاده مساوی از تعطیلات و مرخصی بین کارگران و کارمندان
۲۰- رعایت کلیه موازین ایمنی در کارخانجات
۲۱- تلغز فوری همه قوانین ضد کارگری

ها با دستکاه سلطنتی ساختند و دستار مبارزه سیاسی کشیدند و بدینال آنها سیاستمداران بورژوازی تحت عنوان سیاست "صراوت انتظار" تسلیم اوضاع شده و با رژیم دمازی نشان دادند. با واژدن این نیروها و رهبران نشان عناصر خرده بورژوا و مبارزه جویی کده ر اسارت مشی های رهبری کننده گذشته بودند آزاد شدند و شرایط مناسبی برای برخورد ریشه ای تر به قضا و تجدیدنظر در میان عناصر و قشری از تحصیل کردگان بورژوازی و خرده بورژوازی فراهم گشت. اکثریت روحانیت ایران با شاه و رژیم استبدادی حاکم ساختند و با دمازی نشان دادند و بسیاری از ایشان در سلک مداحان آریا مهری درآمدند. تنها اقلیتی از روحانیون مترقی و شخص خمینی، که قیام با نزه خرداد با نام او آغاز و پایان یافت، بد قیام مردم و شعارهای اساسی آن وفادار ماند و بمخالفت آشکار خود با رژیم سلطنت و سیاستهای خائنه آن ادامه داد. این تجزیه نیز شرایط مناسبی برای برخورد ریشه ای تر و تجدید نظر در میان عناصر مذهبی و قشری از روسنفران مذهبی و طلاب مدارس دینی فلاغم ساخت. همینطور در میان هواداران مارکسیسم - لنینیسم و بقایای جنبش چسب گذشته که هنوز در اسارت سیاستهای بورژوازی و فرصت طلبانه رها نشده بودند و با تازد برای بازسازی خود به محافل اجتماعی سر میگرداند تجزیه و تحول صورت گرفت و درحالی که رهبران و نمایندگان جریانهای بیسی بورطه سازش و خیانت کامل در افتادند چریان انقلابی نویی جدا از آنها و علیه آنها با گرفت و به ترویج مارکسیسم - لنینیسم و سازماندهی پرداخت. تمام این عوامل با عتاشد که نیروهای جدیدی در جریان انقلابی اخیر نقش ایفاء کنند و صحنه به اسفال آنتی جویان و فرصت طلبان کهنه کار در نیاید و همینها هم خواهند بود که در تکامل سیاسی آتی انقلاب کنونی نقش ایفاء خواهند کرد.

نیام ۱۵ خرداد تدارک تاریخی انقلاب بزرگی بود که شاه و حکومت استبدادی و دست نشانده شاه را بر انداخت. اکنون می توان دید که بدون آن یک روز قیام، این انقلاب در عرض یکسال مرحله نخستین خود را بی پایان نمی رساند. آن نیام آزما پیش کوچکی از این انقلاب بزرگ بود. خط سرخی از هدفها سارها و شکلها و روشهای مبارزاتی، و همچنین نکات قوت و ضعف، این دو واقعه تاریخی را بهم پیوند میدهد. انگار همان طفیان خونین بود که اینبار با بدست آوردن یک شرایط مسا عد داخلی و خارجی از قعر سیاه های ۱۵ ساله دوباره سر بر آورد و نسامی چا معده ایران را به تصرف خود گرفت. خون نهیدان ۱۵ خرداد دوباره بجوش آمد و در سراسر ایران طفیان کرد.

به همین دلیل انقلاب نکات ضعف آن قیام را نیز با خود حمل کرده و همین نکات مانعی در سبب انقلاب کنونی و تکامل آن بمرحله عالیتر است. این نکات بطور خلاصه عبارتند از نبود یک تشکیلات انقلابی رهبری کننده و یک پیش علمای بدور از موعوم مردمی در اس انقلاب و پیوند دادن مبارزات انقلابی دهقانان برای زمین و آزادی با مبارزه دموکراتیک و فدا میریالیستی توده های شهری. بر این پایه است که انقلاب ایران خواهد توانست با ریشه کن سازی منافع و حاکمیت طبقات ملاک و بورژوازی بزرگ و وابستگی به امپریالیسم بیسرود.

نیام...
ت و درخواستی های سای امریقا و پارلمان اسرائیل و طرفداران کشیده با صلاح مسووی بر، که از محازات و اعدام حیوانات دسیر وردسان در ایران برمیاد آمده اند؟ آیا به خاطر اسهاس که حالا محاکمات و اعدامها شرع نسند نیست.

آبا با رهم ماسد دوران اسعلا اول مردم ایران، اسعلا مسروطه، دارد به سنج اسفاء و محاسن کارگران گذشته رس لوی اردسب رسن "سن" و اسرسمای گوان بلوای "مسروع طللس" راه میامند!

این مباحنه...
حدود بدون ارائه دادن ادله و مدارکی گسبه موعطع و لامل اطمینان کامل باند سسب به حرماهایی که مجازات فطنی آن اعدام باشد و کذا و کذا!

حمراسا یبالله از مطع سدن "حسابهای عاری" و اعدام یا بزسان حوسان" کسار حمو لاند" چه کسای اسمد ربا راحه شده اند؟ حمراسام می سرمد؟ ساراحی اسان اسعلا سسی ار ساراحی حه محاطلی اسه؟

آبا ایست ساسح سما در سراسر اسهاما

این مباحنه...
حدود بدون ارائه دادن ادله و مدارکی گسبه موعطع و لامل اطمینان کامل باند سسب به حرماهایی که مجازات فطنی آن اعدام باشد و کذا و کذا!

حمراسا یبالله از مطع سدن "حسابهای عاری" و اعدام یا بزسان حوسان" کسار حمو لاند" چه کسای اسمد ربا راحه شده اند؟ حمراسام می سرمد؟ ساراحی اسان اسعلا سسی ار ساراحی حه محاطلی اسه؟

آبا ایست ساسح سما در سراسر اسهاما

دهها هزار نفر در شهرهای کردستان علیه دارو دسته اشراک "قیاده موسی" و بیعتنوا ان اعتراض بمانسور رادوی و تلویزیون و ستیبا از شیخ عزالدین حسینی تظاهرات کردند.
حزب دموکرات کردستان ایران طی اعلامیه ای شرکت در تظاهرات را تحریم کرد و نفرت مردم کرد را بر علیه خود برانگیخت.

جنبش دهقانی

خبر
 پس از شکایات، بست نشینیها و درگیریهای ممتد دهقانان هشتروندبا خانم فتح الله خان نرینی و دارو دسته مسلحن، فتح الله خان و زن او را زده و دستها و پوی یک زد و خورد مسلحانه با افراد کمیته انقلاب هشتروندوبا همکار کمیته آیت الله مدنی در تبریز دستگیر شدند. در منازله مسلحانه با مامورین کالی و فشنگ بدست آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم
 ما کنسورزان و خوش نشینان روستاهای منطقه تیلکوی شهرستان سقز روز دوشنبه مورخه ۵۸/۲/۱۷ ساعت ۲ بعد از ظهر به منظور اتحاد و اتفاق بیشتر با هم و در جهت پیشبرد اهداف خود و مقابله با خطری که جان و مال و ناموس ما را تهدید میکند در روستای جتبان جمع شده و انجام خواستههای خود را برنج زیر از دولت موقت اسلامی و رهبری امام خمینی خواستاریم .

- ۱- باینکه آیت الله طالقانی و داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی و احمد صدر حاج سیدجوادی وزیر کشور خواهستهای برحق ملت کرد را تا نیندکرده اند، که همان قطعه ما سنندج میباشد ولی متاسفانه تاکنون دولت موقت ذرا اینمورد سکوت کرده و هیچگونه اقدامی ننموده اند، بلکه دولت موقت برنامه های رادوی کردی را بدون اینکه دلیلی داشته باشند قطع کرده اند . ما بار دیگر خواهستهای برحق خود را تکرار میکنیم و شیخ عزالدین حسینی را تنها نماینده و سخنگوی ملت کرد با دولت موقت میدانیم .
- ۲- در صورت دایر شدن پاگانه های زاندارمری در منطقه انتخاب روستا و افراد انتظامی (سازگه) باید با نظارت و تایید نمایندگان اتحادیه ده نشینان انجام گیرد.
- ۳- تعیین فرمانداری باید برای مردم شهر و روستا صورت پذیرد.
- ۴- تعیین بخشدار که حوزه ما موریتش در سطح روستاهای منطقه است باید با نظارت و تایید نمایندگان اتحادیه ده نشینان صورت گیرد.
- ۵- توجه به بهداشت روستاها و احداث ودا یر نمودن درمانگاه در روستاهای منطقه.
- ۶- احداث ودا یر نمودن حمام و تامین برق برای تمام روستاهای منطقه .
- ۷- تامین آب آشامیدنی روستاها و اقدام در مورد تامین آب کافی برای اراضی مزروعی از طریق حفر چاه عمیق و نیمه عمیق و قنات و ستن سد بر روی رودخانه ها .
- ۸- دادن وام دراز مدت بدون بهره به کشاورزان و دامداران و خوشنشینان .
- ۹- چنانچه بزرگ و کوچک سهمیه ایی شهرستان از مرکز ارسال شد تقسیم آن در بین روستایان با نظارت اتحادیه ده نشینان صورت پیدا گیرد.
- ۱۰- اقدامات ضروری در مورد تسهیلات کشاورزی و ساختمانی و احداث جاده شوسه برای دهات .
- ۱۱- خلق سلاح نمودن فوری محمد صدیق خان جاف و قطع کمک و اخراج دارو دسته خود فروش قساده موقت .
- ۱۲- محکوم نمودن شورای عشایری که بوسیله فتوایهای ضد خلقی و مرتجع محلی شرف تاسی آن اسد و در ضمن خرده مالکائی که ما شند ما زحمتکشان با فتوایها رابطه دارند برادر ما هستند.
- ۱۳- بخشودگی مرداد حوجه تروف اقساطی به کشاورزان .
- ۱۴- لغو اجاره بهای ساختمانهای از خوشنشینان بوسله مالکان .
- ۱۵- لغو کسب به خوشنشینان بمنظور استفاده خود و خانواده شان از طرف اداره غله بقمیتی که به خانواده شان شهر فروخته میشود .
- ۱۶- ما تمام تدریس بشتیانی خود را از اتحادیه دهقانان (به کبیتی جوتیان) برسان و هورامان - کامیاران - سردشت اعلام میداریم .
- ۱۷- ما سیدها جنگهای تحمیلی و خانمانسوز سنندج، گنبدکاوین و نغده را محکوم میکنیم و خواهستار مجازات عالمین و مسببین این واقعه جانگداز میباشیم و از دولت مرتج میخواهیم که در این موارد سکوت ننماید چون سیتوجهی دولت موقت جمهوری اسلامی باعث هرج و مرج و ناامنی در منطقه میگردد. و تاکنون ثابت شده که سکوت دولت باعث تقویت ارتجاع شده است .
- ۱۸- ما عمل حائشانه مالکین مرتجع ارومیه ، سلماس - علیه دهقانان آن منطقه را محکوم و بشتیانی خود را از دهقانان آواره شده اعلام میداریم .
- ۱۹- ما کشاورزان در تعیین نرخ محصولات شرکت داشته باشیم .

اسامی روستاهای شرکت کنندنده در جلسه اتحادیه ده نشینان منطقه تیا کوه :

- ۱- جنیان . ۲- ایراب . ۳- قلعه جقه . ۴- ایرانشاه . ۵- خامن آباد . ۶- شرب . ۷- یفا آباد . ۸- شمس . ۹- تیما نقلعه . ۱۰- نازه آباد . ۱۱- باساق . ۱۲- جعفرخان .
- ۱۳- گاو کج علیا . ۱۴- گاو کج سفلی . ۱۵- علی آباد . ۱۶- تخت ایوب . ۱۷- تمربیک . ۱۸- سناگل . ۱۹- چناره . ۲۰- خانه میران . ۲۱- سیفا آباد . ۲۲- چاچاپ . ۲۳- قلعه گاه کور کور . ۲۴- قره گل . ۲۵- قاجان . ۲۶- فتاح آباد . ۲۷- کانی سید شکره .

ما رنجبران تیکان تبه که در انقلاب سراسری ایران صمیمانه شرکت کرده ایم و حتی در این راه بهترین و انقلابی ترین رفیقمان شهید کمال سلیمان تیکان تبه را به رنجبران کردستان هدیه نمودیم معتقدیم که باید هشیارتر و با فکر روشنتر از سابق انقلاب را ادامه دهیم .

بعد از فرار شاه دشمنان خلق بر تلاش خود افزودند تا چند صباحی بینتریزندگی خود ادامه دهند و خلق را بیشتر مورد ظلم قرار دهند، هر روز در گوشه و کنار ایران و مخصوصا در کردستان فتنه های بیجا میکنند و اسانهای مزدور و ظالم را تقویت میکنند و آنانرا بجان خلق میاندازند میبینیم که در اینجا و آنجا اربابان جمع میشوند و

کجته سزار مهم در این تظاهرات و راهمایی ها اسکته مردم کردستان همراه خواستار اخراج دارو دسته مرد در ان "ساده موسی" از خاک ایران شدند.

حقیقت ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران را بخوانید و آنرا در میان مردم پخش کنید!

تظاهرات و راهپیمایی در سراسر کردستان

پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت در اسن رور در اغلب شهرهای کردستان تظاهرات و راهپیمایی برگزار شد. مردم نه محرم شامه سی احتیاطی رادوسر - تلویزیون و ساسور غیر در مورد ورود آیت الله حسینی و عیفت اعزا می روحانیون کرد زیر بربری ایشان به تهران وسم و دیدارهای انسان با آیت الله طالقانی در تهران و آیت الله حسینی و آیت الله شریعتمداری در تم، تحت رهبری جمعیتها و نیروهای انقلابی کرد نه حیاساها ربحته و بی اعتباری و سانسور رادوسر - تلویزیون را محکوم کرده و بشتیانی محدد خود را از آیت الله حسینی اعلام داشتند .

شورای هماهنگی عیفتهای کردستان سکروز قتل از آن طی اعلامیه ای خطاب بحلس سارز کرد " سکوت تحریک آمیز دولت و رادوی - تلویزیون را در مورد دیدار حسرت عیفت اعزای رهبری آیت الله عزالدین حسینی با امام خمینی و هیئت دولت محکوم کرد و از مردم و تمامی نیروهای سوسی و مبارز برای تظاهرات در سراسر مناطقی کرد نشین ایران و اعلام بشتیانی از آیت الله حسینی و ردا تها با متنفسه مدانشان از طرف عیفت مرتجع " دعوت بعمل آورد .

شورای آروز (۲۷ اردیبهشت) در سوگان و ... ۱۰ نفره تظاهرات بر میچیرد . در سنندج عیفرم مخالفان اعلامیه های دار ر دست چوب سوت زدن و خواندن آه های رسیده علیه تظاهرات بگ کرده ام آبی ۷ ل . ۱۰ هزار نفره برگزار میشود . در کامیاران (گنبدکاوین) ۷ هزار نفره تظاهرات برگزار میگردد و قطعه نامه ای خوانده میشود . در کامیاران و ... به ره جو رده های ۱۱ اردیبهشت (اولیاد مه) تظاهرات بیسوری برگزار میشود . در سیاهاد ، عیفرم اعلامیه دارو دسته جز ب گزیرات و خوانگاری این دارو دسته و هم جنس کمی مرتج برای تسخ مردم تظاهرات با شرکت فعال زنان مهاباد صورت میگردد . در سقز نیز تظاهرات سبب میشود .

شماره های اصلی تظاهر کنندگان اغلب بر علیه دارو دسته اشراک بیگانه مردور "ساده موسی" و نه بشتیانی از عزالدین حسینی و خواهستهای خلق کرد بود . نمایان کنندگان هواعان اخراج اشراک "قیاده موسی" از ایران شد . در پی پیله برخی از شماره ها ساسر حومه ناری آنها ساره میکنیم :

- ساده موسی که نه نا رسله (قیاده موسی بگ درون ملت)
- قیاده موسی سوکری استعمار
- ساده موسی سوکراسعمار است
- دارو دسته قیاده ریحی کوردان به باد !
- دارو دسته قیاده ریح کوردان است
- سیاده ، یعنی زاده رنج کوردان به باد !
- کی سوسولیمانی گوشت؟ (کی سوسولیمانی را کشت)
- کی سوسولیمانی گوشت؟ (کی بود دکتروانی را کشت)
- کی بر د سبیر سوری گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟
- کی سوسولیمانی گوشت؟

در همین رور (۲۷ اردیبهشت) در دسه کمنه مرکزی جز - دموکرات کردستان طی اطلاعدهای با سرگزاری نظام رادوی ساسر بی سبب عیوان انشه گویا " معایر اصلی" سر هیئت اعزای رهبری آیت الله حسینی میباشد مخالف کرده و "از انحاء و هواداران حزب دموکوت بیگنه که - راس راه پیما سی شرکت کنند . " (از من خود طالعنه) در حالیکه تظاهرات رادوی سیمایی مردم نه تنها معایر ماهد اعلی سر هیئت اعزای سوس بود بلکه ما حسن استیبال آیت الله حسینی رو برو شد و مخالف حزب دموکرات ساسر اسرار و سحر مردم آگاه کرد رو برو گردید .

این مصاحبه... امیرالیسم قرار گرفته اند، برخوردار میکنند. اینان میگویند: "طبعا مجرمین باید تعقیب شوند و به سزای واقعی برسند"، ولی "عضنا ک بودن (مردم) و تعقیب و محاکمه مجرمین تا آنجا درست و مورد قبول است که از حدودی که اسلام و قوانین مملکتی ایجاب میکنند تجاوز ننماید". آیا بنظر آیت الله شریعتمداری این خشم و غضب مردم نسبت به عوامل رژیم سابق و مجرمین تحت تعقیب و نیز دادگشایی شدن آنان تاکنون درست و مورد قبول ایشان بوده است یا خیر؟ ایشان در تمامی مصاحبه خود از اتخاذ یک موضع روشن و صریح در این باره طفره میروند.

اینکه "تا آنجا درست و مورد قبول است" یعنی تا کجا؟ تا کجا ایستادگی میورند؟ قبول ایشان بوده و تا کجا پیش رفته؟ آیا اینها که تاکنون شده و یا میشود در "حدود" که اسلام و قوانین مملکتی ایجاب میکند، "تجاوز" یا "تجاوز" است؟ قوانین رژیم سابق؟ یا قوانین خود انقلاب که جبری حر بیان اراده انقلابی مردم ستمدیده ایران در سرکوب قاطعانه و بیرحمانه تبهکاران، دزدان و بدخواهان ملک و ملت در رژیم سابق نمیتواند باشد.

بنظر ایشان، که سرتاسر مصاحبه شان با اگر امان و اظهارات کلی سواست شده است، "الان در مملکت افرادی اعدام میشوند و ممکن است خیلی بیش از ایسها یا خست شود که مستحق اعدام باشند ولی باید در طریق تسخیر حرمی که موجب اعدام است دست زده شود" آیا در تشخیص جرم تبهکاری که تاکنون اعدام شده است و اعدام شده است که تاکنون صورت گرفته با تشخیص دقیق جرم و عین عدالت بوده یا آنکه خیر، "از حدودی که اسلام و قوانین مملکتی ایجاب میکند" تجاوز کرده است؟ آیت الله شریعتمداری بجای رد و انسانی اتهامات رشت و عمر و زان، محافل امیرالیستی به جریان دستگیریه و اعدامها در ایران، در ایران، ماسد مردمی "بی طرفی که گوئی از ماهیت تغایر سی اطلاع است، تنها از اصولی که باید در محاکمات رعایت شود صحبت میدارند. ابتدا میگویند که اولاً "قاصی باید طاعت کافی داشته باشد" و ثانیاً "باید به محکومین و مجرمین حق دفاع داده شود و خود محکوم در وضعی است که نمیتواند از خود دفاع کند باید با او امکان داد تا اگر مایل باشد برای خود وکیل بگیرد". سپس نظر خویش را راجع به اعدامهای امیردور تبهکاران بدینصورت گنگ و در پهلوی ارائه می دهند: "البته در هرگاه که این موارد تاکنون نشده خوب نیست". البته در کجا؟.. خدا میداند! آخر سیاست بازی تا کی؟ معلوم نیست که بالاخره آیا مجازات و اعدام تبهکاران و عوامل رژیم سابق که مردم را عارت و کشتار کرده اند، "تاکنون" خوب بوده است و حرفی در آنها نبوده یا آنکه خوب نبود و است و حرفی در آنها نبوده و این حرف چیست؟ ایشان که اینهمه در باره "حقوق" جنایتکاران و دزدانی که هیچ حق و حقوقی برایشان نباید قائل بودنگرانند، در مورد حق مردم که خواهان تسویه حساب بیرحمانه با این تبهکاران و قاتلان مرزبانان هستند، نمیباشند.

ایشان در برخورد به محاکمه عامل رزم سابق نگران "کاملاً مراعات" نشدن "عدالت" در مورد آنها، نگران بد و انموده شدن "اسلام" خودشان (به کی؟... به حرمان و طرفداران آنها؟) و نگران "تبلیغات سوء" وسائل ارتباط جمعی خارج (یعنی رجزخوانی محافل امیرالیستی و مزدورانان) هستند، ولی از اینکه سرکوب صد انقلابیون و حضرات کتیب رژیم سابق با تا طمیت بیش تر و وحق خلق ما برآنان ضایع نکرده، هیچ نگرانی ابراز نمیدارند. آیت الله درست در باره آن چیزهایی نگران شده اند که ساکنان و

دکانهای باصلاح طرفدار حقوق بشر در حارج و مطبوعات حیره خوار محافل امیرالیستی ابراز انزجار کرده اند. ایشان نیز بدنبال بورژواها و روشنفکران لیبرال مستگسران واکتس حصانه امیرالیستها و مزدورانشان و تبلیغات سوء شان راجع به "عدالت" و "اسلام" و "انقلاب" ما هستند. لیکن توده های ستمدیده و غارت شده و شهید داده ما نه تنها نگران این مسائل و تبلیغات سوء امیرالیستیستهار و عمالشان راجع به نحوه اجرای عدالت و سرکوب صد انقلابیون و خائنین نمیباشند، بلکه از این بابت بسیار هم خشنودند. زیرا این امر نشان میدهد که آنان خط فاصل خود را با امیرالیستها و سایر خسران زدگان انقلاب، که بخاطر اعدام عوامل و هم دستاننان زوزه میکشند با قاطعیت کشیده اند. و این مردم هرگز به کسانی که در برابر این موج تبلیغاتی بجای دفاع قاطع از خلق خود و از حقانیت اعداسها در برابر جبرنگاران خارجی کوتاه می آیند و در باره "حقوق" مجرمین حساب تکرار دلواپسی نشان میدهند، هر چند هم که مقام و منزلتی از نظر گاه دین و مذهبشان داشته باشند، اعتنائی نخواهند کرد.

آیت الله شریعتمداری با زدر همین مصاحبه از مصادر اموال تبهکاران و خائنین به میهن، که همه از عارت مردم و زیر سایه یک دیکتاتوری وحشیانه ماسیستی جمع آوری شده و بیزاری میجوید. البته ایشان این را "مسئله" که "اموالی که غصب شده باید به صاحبان بار گردد"، "ولی" مورا اضافه میکنند که "مسئله ای بسام قانون مصادر اموال به عیج وجهه در اسلام نداریم". اینکه ایشان مخالفت خود را با مصادر اموال دزدان و صحنه گردانان استبداد به اسلام می بندند سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم است و گرنه مقام ایشان اگر نظردیگری میداشتند امکان آنرا داشت که در اسلام و در تحریر اسلام ماسون و توجیه دیگری پیدا کند. بعد و مسئله مصادر اموال که امروز مطرح است بهیچ رو شکل مصادر عر مال و مالی بطور کلی سروده که اینگونه بدان پاسخ داده شود، بلکه مسئله بر سر ایست که آیا باید اموال غصب حاکمه سابق و عوامل و هم دستان اسمسار را، که سالها مردم را عارت و کشتار کرده اند و تماماً از راه مفتحوری و رورگوشی بدست آمده، سفق مردم مصادر شود یا خیر؟ تا آنکه در اگر و اما و این حتم بیدلیل و کلی که "مسئله ای بسام قانون مصادر اموال بهیچ وجهه در اسلام نداریم" میبویان از دست گذار دن بروی مسئله محض مصادر اموال عارتی و محض بیگ آمده مصر نیسان طبره رسد.

رستار یک ایرانی موس به انقلاب در برابر تبلیغات سوء امیرالیستها و عمالشان در سراسر سمتهها و لجن پراکنی های دشجات عوام صریح باصلاح طرفدار حقوق سرور برابر غسکاری که میگویند نظر شخصیت های سیاسی و مذهبی معروف رژیم جدید را در مسائل این مسائل خوفا شود، چه باید باشد؟ یعنی مردم چه داده ایم؟

بورژوازی میخواهد مردم را سرگرم کارهای خود کند و آنها را از بی بردن بسه مسائل اساسی این انقلاب بازدارد، حال آنکه کمونیستها باید دقیقاً برعکس این جریانات حرکت کرده و به یک جریان سیاسی انقلابی و بنیادی در جامعه دامن زنند. مصالح این چنین جریانی در همه جای ایران وجود دارد و بی صبرانه در انتظار ریلندیدن میباشد. وقت تنگ است و باید بخود بیاثیم.

وقت تنگ... ما را محال می کردن برای بورژوازی، عملاً به طبقه کارگر و همه رهنمگان ایران چه داده ایم؟ رما سیکه در این کشور با ساختنی که همواره راجع گذشته آن داریم، صدی سبیل "آزادی" و "آزادی مطبوعات" و "امثالهم می شود و بدتر اینکه گروهی از کمونیستها سیر آنرا ناثید میکنند و خود را طای دعوائی که امروز در میان دستجات بورژوازی برای صمیمه کردن ست "امنخار امیر" صدی به کرله مارخود راه اعتاده می ساید، عملاً به طبقه کارگر چه داده ایم؟

چه انتظاری از آنان دارند؟ پاسخ مردم روس اسه پاسخ روشنی که از درون محافل عالیه روحاسیت و مراجعی نظیر آیت الله حمیمی نیز با شایستگی و شجاعت بر حاسته است. لیکن رعتاری که آیت الله شریعتمداری در این مصاحبه نشان دادند برخلاف مصالح مردم و انقلاب این مردم بود و اگر ایشان گمان میبرد که بخاطر مقام مذهبیشان هر چه گویند کسی حق ایراد و اعتراض ندارد، نقطه ما را وادار می کند که بگوئیم: پس صدار بدتر!

آیت الله شریعتمداری و کسانی مانند ایشان باید بدانند که این اراده خلق ستمدیده و داغدار ایرانیست که حیوانات آدم نما می که یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوریهایی تا ریح را برپا داشته و صحنه گردان جنایات و حیاسنهای بیشتر از این دیکتاتوری بوده اند. بشدت تنبیه و مجازات و بیرحمانه سرکوب شوند، و مردم هرگز به جاورچنال امیرالیستها و "عدالت حواعی" گندیده و زوزه های بیشرمانه بسیار نظام عارتگرانه استعمار بیس السلطی و هواداران ماسیسم و چونکامگی درباره مصادر اموال و اعدام تبهکاران واقعی نمیگذارند و بعد از این هم نخواهند گذاشت.

در اینجا این را بگوئیم که در نظر برخی از پیروان مراجع، برخورد حق جویانه ما به کسانی چون آیت الله شریعتمداری غیر قابل تحمل است و حتی تحمل خواندن این مطالب لبراً هم شاید نداشته باشند، چه در نظرگاه ایشان برخوردی اینچنین، هر چند هم که آنرا بیان حقیقت بدانند در حکم شکستن حرمت روحانیت و نفاق افکندن است و پس کفر میباشد. لیکن ایشان باید بدانند که حرمت خلق بالا ترین حرمتهاست و آن کس که حرمت خلق و انقلاب مردم را ننگ ندارد، دیرباز خود حرمت خود را از دست خواهد داد. ایشان با عدم تحمل خود در ترسهای افتادن در درون روحاسیتی که عملاً متحد عمل میکنند، و عدالتی خلق را ندای وحدت کاذب روحانیت میکنند و بخاطر مصالح محدود روحاسیت مصالح بوده هائی را که تمام بار انقلاب بر دوش آنان حمل شده است سر بر می ساید.

اعضای: اخیراً آیت الله طباطبائی قمی نیز شیوه آیت الله شریعتمداری طی بیاسی از مشدیه نورای انقلاب اسلامی (به تاریخ ۲۶ اردیبهشت) نگرانی و تکایب خود را از کار دادگاههای انقلابی و اعدام تبهکاران اعلام داسه و مثلاً در جایی از پیام میگوید: "و نیز جلوگیری ابراد از استفاده از حسابهای جاری بانک و یا صنایع و موسسات و سایر اموال آنان با لاتراز همه کشتارهای عجولانه بدون محاکمه شرع نسد مورد قبول عا موردون فرصت دادن متمهین برای دفاع از بقیه در صفحه ۱۵

۱۵ خرداد... حاکمه ایران برای خروج از برآن سالهای ۴۲-۳۹ با هیاهوی عوامشربانه بسیار در پیش گرفت و برآن نام "انقلاب سفید" نهاد. سرکوب قیام، ۱۵ سال سلطه وحشیانه دار، و دسته های حاکم بسرکردگی خاندان سفاک بهمنی و تهاجم غارتگرانه و همه جانبه ابرقدرتیه و امیرالیستهای رنگارنگ به جا سمد ایرانی در سطح و ابعدای تازه، که عواقب خطرناکی از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی برای میهن ما و برای کل منطقه خاورمیانه داشته با خود بدنبال آورد.

طی این ۱۵ سال رژیم مطلقه سلطنت با حمایت ملاکان و زمینداران بزرگ بانک داران، مقاطعه کاران، صاحبان صنایع بزرگ واسنه و سایر قشرهای بورژوازی بزرگ و بسته ایران، پشتیبانی کشورهای امیرالیستی و سوسیال - امیرالیستی و با اتکاء به سیاست دو طرفه تطمیع و سرکوب وحشیانه و گسترش دستگاه اداری و پلیسی و ارتش موقعیت خود را محکم ساخت. قشری چاق و چله و بشدت فاسد از سرمایه داران بوروکراتیک که از همان فنودالها و دلالان سابق و اعضای خاندان پهلوی تشکیل شده بود، کارمندان عا لیرتبه و رسوه خوار و خیانت پیشه دولتی و دارو دسته امرای ارتش، که همه با هزاران بندبده امیرالیسم جنایتکار آمریکا می متصل شده و مستقیماً از واشنگتن دستور می گرفتند، تمامی امکانات اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی کشور را به انحصار خود درآورد و به یکه تازی افتاد.

درآمد روز افزون نفت و سایر منابع بی دریغ لتی در دست این قشر و دارو دسته ها و ارتشی که به مدرنترین تجهیزات نظامی و وحشیانه ترین روحیات فدانسانی تجهیز شده و در قتل عام آزمایش پس داده بود و بسط یک دستگاه بوروکراتیک و شبکه پلیسی و امنیتی در سراسر کشور، که هم آنان در رأس همه شان قرار داشتند، عملاً آنانرا از حمایت و جلب رضایت قشرهای بورژوازی جامعد بی نیاز ساخت.

رژیم مطلقه سلطنت و بسادهای دلال، آذاره چی و ارتشی وابسته بآن بجان هم افتاده و تمام جا مده را به باج و نفاق خود بستند، امتیازاتی را که در ازای خود فروشی سیاسی بورژوازی و رونق فرکانش در شهرها و بورژوازی ده و ملاکان در مزارع و روستاها داده بودند پس گرفتند. حتی قشرهای وابسته بورژوازی بزرگ در صنایع و تجارت خارجی نیز با انحصار طلبی و حق و حسابگیری دستگاه سلطنت و یکه تازی آن رویرو شدند. از سویی غصب زمین های دهقانان در روستاها و فشار شدید بر خرده بورژوازی سهری و روستایی بعنوان مختلف بسا لا گرفت و از سوی دیگر در برابر بحران اقتصاد دی کشورهای امیرالیستی دروازه های بازار برای زحمتکشان توطئه میچینند. به منظور جلوگیری از ظلم ظالمان و خشن نمودن توطئه ها ایشان و هماهنگ نمودن امور داخلی و اطراف ایجاد یک وحدت محکم را ضروری تشخیص دادیم.

بعد از چند جلسه در تاریخ ۲۱/۲/۵۸ تصمیم گرفتیم که جمعیت رنجبران روستا تیکان تبه را ایجاد نماییم.

اهداف این جمعیت عبارتند از:

- ۱- حفظ منافع زحمتکشان روستا.
- ۲- کمک مردم روستا از قبیل الف - ایجاد شرایط مناسب برای محصلینی که در سهر درس میخوانند و قدرت مالی چندانی ندارند. ب - آوردن بزرگ و دارو بمنظور خدمت به مردم روستا. پ - کمک دسته جمعی بنکل کار ب مردم در موقع احتیاج به نیروی انسانی.
- ۳- ارتقاء سطح آگاهی سیاسی اعضا و مردم روستا.
- ۴- ایجاد ارتباط با گروههای انقلابی و استفاده اصولی از آنان.
- ۵- تلاش برای وحدت مردم روستا بمنظور ایجاد جمعیت های مشابه در روستا های دیگر.
- ۶- تلاش برای شرکت کردن در اخذ تصمیماتی که در شهر راجع به روستا گرفته میشود.

اساسنامه:

- ۱- این جمعیت به هیچ دسته و گروهی وابسته نیست.
- ۲- ما مانند سایر خلقها خواستار حق خود مختاری در چارچوب ایرانی آزاده هستیم.
- ۳- معتقدیم که ما و تمام رنجبران دهات کردستان زمانی حقوق عادلانه خود را بدست خواهیم آورد که با گارگران سراسر ایران همسنگر شویم.
- ۴- کسانی میتوانند در این جمعیت شرکت نمایند که حسن سابقه داشته و این اساسنامه را بپذیرند.

"جمعیت رنجبران روستا - تیکان"

"جمعیت رنجبران روستا - تیکان سه"

بموردی که می‌خواهد مردم را سرگرم کارهای خودش کند و آنها را از بی‌بودن به مسائل اساسی این انقلاب باز دارد، حال آنکه کمونیست‌ها باید دقیقاً بر عکس این جریان حرکت کرده و به یک جریان سیاسی انقلابی و بنیادی دامن زنند. مصالح چنین جریانی در همه جای ایران وجود دارد و بی‌صبرانه در انتظار بلند شدن می‌باشد.

وقت تنگ ...

بوده و نیروهای کمونیستی یا سرگرم خرده کاریهای خود بوده اند یا عملاً به دنبال روی از این نیروها پرداخته اند و از آنجا که بالاخره طرح این مسائل با خود یک موج سیاه سی بوده ای را به همراه آورده است، آخر کار کمونیست‌ها نیز مجبور به سرنگ در آن و یا دنباله روی از آن شده اند و با صدور اعلامیه‌های حضور خود را در این کارزار سیاسی اعلام کرده اند. ما ترجمه معتقدیم که کمونیست‌ها باید سهم خود و از دیدگاه طبقه کارگر نسبت به همه مسائل جامعه و همه جریانهایی که سرازیر می‌آیند صاحب نظر باشند و مردم را ساید در این جنجال‌ها سهواً نگذارند، اما هم به سبب کیفیت طرح مسائل و هم به سبب نوع آنها، بر این عقیده ایم که نیروهای کمونیستی باید هر چه سریعتر در این مورد تجدیدنظر کرده و ابتکار عمل را در طرح مسائل اساسی انقلاب دست بگیرند.

بورژوازی و خرده بورژوازی، چه آنها شیکه در قدرتند و چه آنها نیستند، هر روز قشور جدیدی برآه می‌آیند و زنده می‌گویند تا تکامل انقلاب را با یکجوره برون برون کنند. نیستند نباید با این کارزار رهن در دهند. در حالیکه هر روز در گوشه و کنار این کشور مسائل مهم و اساسی انقلاب ما چون مبارزه دهقانان جریان دارد، در حالیکه توطئه خلع سلاح عمومی بی سروصدا پیاپی می‌شود، در حالیکه مسائل اساسی انقلاب ما کماکان لاینحل باقی مانده اند، صحنه سیاست را مسائل فرعی و گاه کلاً انحرافی بر می‌کنند. این معادله نباید بسود پیشرفت انقلاب تغییر کند و اینکار را بوزرها نخواهند کرد. جنبش کمونیستی با عملاً تکاور خود سرگرم است و میدان سیاسی کشور را برای بورژوازی خالی گذاشته است و هر وقت هم می‌خواهد خودی بسازد، در کنار این بورژوازی و قاطبی صفوف آن ظاهر می‌شود.

دنباله‌روی از بورژوازی به تنها در عمل، بلکه در تئوری نیز برای خود را زنگنه داشته است. یکی از رایج‌ترین "استدلالاتی" که مدتی است در محافل روشنفکری و حتی عده‌ای از انقلابیون رواج یافته اینست که بحاطرحو ذهنی غالب بر جامعه و تسلط نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی بر این جو و تبلیغات مذکور می‌بایست همراه آن، کمونیست‌ها باید در بنام نیروهای بورژوازی و حتی زیر نام آنها فعالیت کنند و مسائل خود را از این کانال به گوش مردم برسانند. این استدلال که سرعوب شدگان این جو از طرفداران برویاقری آن هستند، عملاً جنبش کمونیستی ما را به دنباله‌روی از بورژوازی و جنگ و دعواهای داخلی آنها تبدیل می‌کند و برعکس آنچه خیال می‌کنند و سر پایه آنچه شاهدش هستیم، مسائل بورژوازار زبان کمونیست‌ها و انقلابیون طرح می‌گردد و برعکس. بر مبنای این نظریه استقلال سیاسی طبقه کارگر تا حد امت و حیزهای بورژوازی می‌شود و مردم از یک آموزش سیاسی انقلابی و همه جانبه محروم می‌شوند.

گاه سبز گفته می‌شود که ما صمیمیت و توده‌ها پشت سر این بورژواها صف کشیده‌اند و چنانچه خواهیم خودمان مستقلاً دست‌بکاری بر زمین، مفرود خواهیم ماند. آنچه اشتباه می‌شود اینست که مردم در اساس به بگردن‌تختیها و وجهه‌الملها، بلکه بگرد

و ما بی‌خونین ... جنوب ضربه‌های اساسی بر بیکر فروتوت این رژیم خود فروخته وارد آورد و سرنگونی آنرا تسریع و حتمی نمود. از جمله مایلی که مردم خوزستان سالهاست دست بگریبان هستند، مساله حقوق خلق عرب می‌باشد. قبل از تسلط رضاخان قلدرد ۹۵٪ ساکنین خوزستان را اعراب بومی تشکیل می‌دادند که در زیر سلطه شیوخ محلی و بویژه شیخ خزئیل بسر می‌بردند و خوزستان عملاً بعنوان ملک این شیخ و بویژه ملوک الطوائفی و مستقل از دولت مرکزی عمل می‌نمود. پس از سلطه رضاخان و دولت مرکزی برای این منطقه و رونق گرفتن کار استخراج نفت، جمعیت غیر عرب و فارس خوزستان رو به افزایش نهاد و بسیاری از سایر مناطق ایران در جستجوی کار به این منطقه مهاجرت کردند و بویژه در صنایع نفت مشغول بکار شدند. جمعیت خلقی عرب خوزستان امروز حدود ۲ میلیون نفر است که در اهواز، آبادان، خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، هویزه، بستان، رامهرمز، بندر مینور، بندر بایر و روستاهای اطراف زندگی میکنند. در اهواز و آبادان جمعیت اعراب بین ۵۰ تا ۶۰ درصد کل جمعیت در نوسان است و ساکنین روستاهای اطراف این دو شهر را تقریباً صد درصد اعراب تشکیل می‌دهند. در سیراهایی چون خرمشهر و آبادان، اعراب بین ۸۰ تا ۱۰۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. ۹۰ تا ۹۵٪ جمعیت منطقه دشت مینان (سوسنگرد، هویزه و بستان) عرب هستند. روستا بیجان جنوب دزفول، اطراف شوشتر، جنوب رامهرمز، عمیدیه، بندر مینور، هندیجان و دیلم را عربها تشکیل می‌دهند. در جمع، حدود ۷۰٪

سرنامه، بر اساس اینکه توضیح خواسته‌های اساسی آنها را طرح کند و بیک کلام درد دلشان را بزرگ جمع و متشکل خواهد شد و طبیعی است رتی کمونیست‌ها چنین بکند، بورژوازی این میدان را با مسائل انحرافی خود پر خواهد کرد و برای مردم سرگرمی سیاسی خواهد تراشید و جنبش ما را در جهت و دعواهای خوارگویی خود به تحلیل خواهد برد.

جنبش کمونیستی ما باید از این حالت اسماعیلی‌وتداسمی بیرون بیاید و با تدبیر و نظر انتقادی این مسائل، بمراسم یک جریان مستقل با میدان نگارند و سایر نیروها را دنبال خود نکنند و در برابر مردمی که با چشم باز همه این فعالیتها را نظاره می‌کنند و سا جار بدسال این با آن گروه ناهیتا یکسان بورژواکشیده می‌شود، چشم‌انداز دیگری را بگناید. باید بر خلاف جریان موجود حرکت کرد و تن به دنباله‌روی از بورژوازی و روشنفکران بورژوا که لباس چپ‌پوشی کرده اند داد. مردم باید بدانند که در حالیکه مثلاً دسته‌های بورژوازر سر مسئله تاسوئاسی حجال لیبرالی برپا کرده و سر "حقوق" هم دیگر چک و جاسد می‌زسد و اریکدیگرا اختیار خواهی می‌کند حقوق اساسی خلقهای ایران با یمال می‌شود. آنها باید بدانند که دسته‌های رگبارگ بورژوا، و ا، سانس آوردن "آزادی" های خاص خود ساکت خواهد شد و در نگرش جامع و اتمی و بسپادی مردم نیستند. کارگران باید بدانند در حالیکه دسته‌های بورژوازر مطوعات وابسته به آنها همه را سرگرم خود مسائل خود میکنند، بزرگترین متحد آنها، دهقانان، در بسیاری دهات بزرگترین متحدان آنها دوپاره سر بلند کرده می‌روند و این آقایان هم لسان‌بگنایند. مردم باید بدانند که "طرح مائوس اساسی" در رماسی ایستادگی مثل همه مجالس شده و مطبوعاً ت بورژوازی برایش سببه جاک میدهند که اساساً مسائل اسلا، ما، مسائلی که بدون طمان طرح قانون اساسی به ممتسمی آرند، لاینحل مانده است. بورژوازی، چه آنها شیکه در قدرتند و چه آنها نیستند، هیچ چیز بیشتر از این نمی‌خواهند که باز یکراملی صحنه سیاسی کشور باشند و همه را متوجه خود و منافع خود کنند. آنها نمی‌خواهند مسائل واقعی و اصلی ما طرح شود و کارگران و دهقانان جای آنها را در این صحنه بگیرند.

کارگران تنها در پرتویک مبارزه سیاسی طبقاتی است که آموزش می‌بینند و حساب خود را از بورژوازی جدا می‌کنند و با اعمال خود - بنده در صفحه ۱۲

کل جمعیت خوزستان را خلق عرب تشکیل می‌دهد. اکثریت خلق عرب دهقانان فقیر بی زمین و کم زمین و کارگران و شهرنشینان زحمتکش هستند که در بدترین شرایط اقتصادی زندگی میکنند. بدنبال سلطه دولت مرکزی رضاخان خوزستان، خلق عرب زیر شدیدترین ستمهای فرهنگی قرار گرفت و از کلیه حقوق فرهنگی محروم شد و دهقانان و کارگران فقیر که تا آن موقع زیر فشار سهمگین سیاسی اقتصاد شیوخ مرتجع و فئودال محلی قرار داشتند، نارستم ملی و فرهنگی را نیز بر دوش خود احساس کردند و کلیه حقوق ملی خویش را نگه‌مال شده یافتند. تضاد اساسی مقابل خلق عرب، نظام فئودال و دموکراتیک و وابسته به امپریالیسم بود که دست در دست شیوخ مرتجع محلی آنها را زنجیر کرده بود و مبارزه خلق عرب نیز بر علیه عوامل نامبرده با مبارزه همه خلقهای ایران پیوند یافته بود. پس از سرنگونی رژیم استبدادی - سلطنتی سلوی و درهم شکستن سدفاشیسم و واختنای حاکم بر جامعه، خلق عرب نیز همانند دیگر خلقهای ایران، برای بدست آوردن حقوق از دست رفته‌اش قدم به پیش گذاشت و آنها خواستار خودمختاری، تشکیل مجلس محلی در منطقه خودمختار، رسمیت بخشیدن به زبان و فرهنگ خلق عرب و بالاخره تقسیم اراضی در میان دهقانان بر مبنای اصل "زمین از آنکی است که آرا می‌کارد" شدند. لیکن دولت موقت به این خواسته‌ها توجهی نکرد و بجای اجرای خواسته‌های فوق، خلق عرب را با بسز چسب "تجزیه طلب" کوبید و در بارآمدنی را بمنظور "خاموش کردن شعله‌های تجزیه طلبی" به خوزستان فرستاد. جالب توجه است که خود زستان بی‌تن از هر استان دیگری تاکنون دارای اساندار نظامی بوده است (در یادار مدنی بمحض ورود به خوزستان دست در دست عناصر متکوگ و مرتجع و شیوخ خود فروخته محلی، کسانیکه در دوران رژیم سابق خدمتگزار شاه بودند، تهاجم گسترده‌ای را بر علیه خلق عرب آغاز کرد. از کمیته‌های آبادان و خرمشهر، که عملامرکز تجمع هستی اوپان و ارادل محلی بوده و هستند، بعنوان حماقتی برای خاموش کردن صدای خلق عرب استفاده کرد و شخص معلوم الحال و مرتجع را بنام محمد کرمی علم نمود و همه کاره‌اش کرد. امیر انتظام سخن

نسیجه‌کار ... بروید سیاه روی سفید، متن قطعنامه را در مثلاً روزنامه اطلاعات، بتاریخ اول خرداد ۵۸ بخوانید! چه شد آقایان استاندار مخالف "استصعاف" و طرفدار "مستضعف"؟! چه شد حق و حقوق آنان که اینقدر داد و قال برایشان برآه انداختید؟ کجا رفت نتایج "ششور انقلابی" تان برای "نیل به آرمانهای انقلابی" و جهت "وصول به هدفهای انقلابی"، که در مقدمه قطعنامه کذایی نیز ذکر کرده‌اید؟

در قطعنامه خبری او تسویه حساب با موسسات تولیدی وابسته به امپریالیسم و صادره آنها بشفعت ملت و تبدیل آنها به موسسات غیر وابسته با کوشش کارگران و کارمندان ایرانی نیست. همه اعم از ملی و ضد ملی، وابسته و غیر وابسته، بزرگ و کوچک زیر جتر منحوس "بخش خصوصی" گم نه‌اند و اعتبار هم میگیرند! در قطعنامه هم خبری از حق دهقانان بر زمینهای غصبی و غارتی اربابان و زمین داران بزرگ، و حذف مالکیت بزرگ ارضی و اصلاحات ارضی بشفعت دهقانان کم زمین و بی زمین نمیشد و حتی زمینهای صادره نده فراریان و برخی عمال رژیم سابق و زمینهای دایر و بایر تحت اختیار دولت نیز قرار است به "افراد واجد صلاحیت" یعنی بورژواها و مالکان ونه دهقانان واگذار شود.

در قطعنامه خبری از صادره زمینهای شهری و خانه‌های خالی مفت و مجانی ساخته نده دزدان و غارتگران بزرگ شهری، که در انتظار اجاره‌های کلان عاظم و باطل مانده‌اند، بشفعت "مستضعفینی" که در باره بی مسکنی و بدمسکنیشان اینهمه غمگساری میکنند، نمیشد، بلکه باز سپردن خانه‌سازی با "وام مناسب" بدست همان قماش سابق است، که ساختمان عریض و طویل به گود نشینان شهر دهن کچی کنند و فقط خرجین مقاطعه کاران از این معامله ببرگردند.

در قطعنامه هیچ حرفی در باره نقش نوده‌های مستضعفی که بورژواها گلوی خود را برای اظهار اخلاص بدانان پاره میکنند در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی شهر و روستای خود بزمیان نیامده است. از تشکیل سوراها و انجمنهای انقلابی شهر و استان و دهات خبری نیست، از حق و حقوق کارگران در مورد تنظیم یک قانون کار عادلانه جدید و غیره بحثی نیست. فقط تسریح در استقرار و تقویت پلیس و زاندارم نصیب "مستضعفان" شده است و احیاناً "تقویت فرستنده‌های رادیو-تلویزیونی برای" استانیهای دور افتاده و کوهستانی کشور" که از طریق آن با یک مشت شعار و وعده و وعید به اقصا نقاط کشور برسانند.

همین و بس! کو آرمانها و هدفهای انقلابی؟! بورژوازی جلوی چشم همه خواسته‌های اساسی انقلاب مردم را با یمال میکند و حق کارگران و دهقانان و توده‌های غارتنده ایران را می‌خورد و اسم آنرا "نیل به آرمانهای انقلابی" می‌گذارد. تا بلوی تبلیغاتتان را با بیین بیاورید آقایان! اجناسان تعلی اسب.

گوی "دولت موقت" در سفری بخوزستان، در ملا عام بیشرمانه اظهار کرد "اگر عربها زیادی حرف بزنند، همه را بیدرینا میریزیم". وسیل این قبیل توهین های شرم آراز سوی مقامات "دولت موقت" و بویژه دربار مدتی بر علیه خلق عرب برآه افتاد.

مگر خلق عرب چه می‌خواهد؟ هیچ چیز جز آنکه سرنوشت خود را بدست خود و در چارچوب یک ایران آزاد و مستقل و دموکراتیک تعیین نماید، و این خواسته‌ایست که همه خلقهای ایران، بدرستی و بحق به پیش کشیده‌اند و خواهان برافکندن ظلم و ستمی شده اند که سالهاست بر آنها روا میشود.

دستهایی که در پس وقایع خونین گنبد و سنندج و نقده بودند، آشکارا در پس حادثه خرمشهر معلومند. آنها بیکیه می‌خواهند از خواسته‌های بحق خلق عرب برای خود توشه درست کنند، آنها بیکیه می‌خواهند به زنجیرهای دست و پای خلق عرب صرفاً رنگ جدیدی بزنند، آنها بیکیه آزادی حقیقی خلق عرب، که با متحول شدن انقلابی موقعیت دهقانان و زحمتکشان عرب گره خورده است، را با منافع خود در تضاد می‌بینند، اینها دست در دست مقامات محلی "دولت موقت" بویژه درباردار مدنی، این آتش را فروختند و آتش را بدزدند و در کوسه ای نشسته آنرا نظاره کردند. "دولت موقت" در جریان وقایع خرمشهر، دقیقاً از همان روشی بیرونی کرد که در گنبد و سنندج و نقده کرده بود. در حالیکه دست در دست مرتجعین محلی دارد، در کناری نشست و بس از بالا گرفتن نطه‌های نفاق و جنگ، بعنوان یک "میانجی بیطرف" وارد صحنه شد و بسود این مرتجعین خواستار استقرار نیروهای انتظامی خودش و در این میان کوشید تا مساله حقوق بحق خلق عرب را کنار گذارد.

آنچه در خرمشهر گذشت، حلقه‌ای از زنجیری است که کردستان را به گنبد و نقده را به خوزستان و به همه جای ایران وصل میکند. تخا‌دها اساساً همان، نیروهای مقابل هم اساساً همان و نتیجه نیز اساساً همان بوده است و راه حل نیز اساساً همان است که در مقابل همه حلقهای ایران، در ادامه انقلاب دموکراتیک و فدا مبریا لیستی کسب بیروزی نهایی، قرار دارد و خلق عرب نیز مطمئناً در کنار سایر خلقهای ایران به این پیروزی نایل خواهد شد.

نیروهای بورژوا و روشنفکران هواداران این نیروها، می‌کوشند تا اذهان عمومی را از این مسائل اساسی منحرف کرده و بروی دعوای میان خودشان متمرکز کنند و از مردم و همچنین نیروهای انقلابی برای تدریج‌گرای شدن در این دعوایها لشکر درست کنند و آنها را بر رخ رقیب بکشند.

وقت تنگ است، باید بخود آئیم!

نگاهی به صحنه سیاسی کشور، از زمان سرنگونی رژیم سلطنتی به اینطرف، نشان میدهد که بجز در برخی موارد (چون مبارزه برای ایجاد یک ارتش خلقی و افشاء زدوبندهای دولت موقت با مقامات ارتش شاه، حمایت از جنبش بیکاران و...) ابتکار طرح مسائل سیاسی در اکثر موارد دست نیروهای بورژوا بوده و این نیروها این صحنه را اشغال کرده و به انحصار خود در کرده اند و با طرح مسائل انحرافی و غیراساسی و تحمیل این مسائل به نیروهای کمونیستی، عملاً آنها را بدنبال خود کشیده اند و این نیروها نیز در بیشتر موارد صرفاً با صدور اعلامیه‌ای و گاه حتی بدون این کار حضور خود را در این صحنه اعلام کرده اند. هر روز که میگردد، دعوا و جنگ وجدل تازه‌ای در میگیرد و بای مسائل تازه، لاکس کیفیتا یکسان، بمیان کشیده میشود و افکار عمومی را بخود جلب میکند. وقتیکه خوب نگله میکنیم می‌بینیم که این مسائل به هیچ‌رو مسائل اساسی انقلاب دموکراتیک و ملی ما نبوده و حل و فصلشان، بسود طرف که باشد، در خود کمکی به حل مسائل اساسی انقلاب ما که نمیکند هیچ، بلکه با این وضعی که پیش میرود و با سلطه سیاسی بورژوازی بر آنها، عملاً جنبش ما را به انحراف میکشاند. یکرورد دعوا بر سر رادیو تلویزیون و خودسریهای قطب زانه است و روز دیگر بر سر حجاب، یک روز مسئله آزادی مطبوعات در چهارچوب یک نظام بورژوا - دموکراتیک به پیش کشیده میشود و روز دیگر بر سر "حقوق" دسته‌های سیاسی مختلف بورژوا در دولت کنونی و مجلس موسسان آینده است، یکرورد همین نیروهای کمبودهای "قانون - اساسی" را از زاویه تنگ و لیبرال منشانه خود به پیش میکشند و خود را طلب میکنند و روز دیگر حنجال تازه‌ای بپا میشود آنچه در این بین عامدانه فراموش میشود مسائل اساسی انقلاب دموکراتیک و ملی ما است که

بدون طشان تمام این جا رجبالها به معنی می‌آورد، آنچه آگاهانه فراموش میشود، مسائل اساسی انقلاب ما هستند که کماکان لاینحل مانده و بصورت خودبخودی در گوشه و کنار ایران در حال تکاملند و مصرا نه توجه همه نیروهای انقلابی را بسوی خود طلب میکنند. نیروهای بورژوا و روشنفکران هوادار این نیروها، می‌کوشند تا اذهان عمومی را از این مسائل اساسی منحرف کرده و بروی دعوای میان خودشان متمرکز کنند و از مردم و همچنین نیروهای انقلابی برای تدریج‌گرای شدن در این دعوایها لشکر درست کنند و آنها را بر رخ رقیب بکشند. آندسته از نیروهای بورژوازی (چون "جنبه ملی" و "جنبه دموکراتیک" و امثالهم) که در تقسیم غناش انقلاب مابسی نصیب ما شده اند و از بقیه بورژواها رودست خورده اند و از جانب آنها کنار گذاشته شده اند در حالیکه خود کیفیتا "برنامه و خط مشی" متضاد با دست‌های حکومت گریه‌گرا دارند، جنگ‌های خانوادگی راه میاندازند و در شرایط غیرفعال بودن نیروهای انقلابی و کمونیستی، آنان را نیز بدنبال خود و بدرون این دعوای آزادی می‌کشانند. اینها برای خود آزادی می‌خواهند و حال که این "آزادی" که برایشان مفهومی جز شراکت در قدرت سیاسی و دولت ندارد) از آنها سلب شده، بنام همه مردم و بنام انقلاب خود را خطو اداخته و لباس نمایندگی مردم محروم را بپوش کرده اند و از همین الان برای کرسی‌های پارلمانی آینده نقشه میکشند و آدم جمع میکنند.

واقعیت دردناک اما انکار ناپذیر اینست که نیروهای حقیقتاً انقلابی و بویژه کمونیست‌ها در این صحنه عملاً منفعل و دنباله‌رو شده‌اند. از سرنگونی دربار تا امروز، غیر از چند مورد، عملاً ابتکار عمل طرح مسائل سیاسی بدست نیروهای بورژوا و خرده بورژوا بقیه در صفحه ۱۳

آن قیام آزما بیش کوچکی از این انقلاب بزرگ بود. خط سرخی از هدفها، شعارها و شکلها و روشهای مبارزاتی، و همچنین نکات قوت و ضعف، این دو واقعه تا ریکه در این هم بیوندمیدهد، انگار همان طغیان خونین بود که این بار با بدست آوردن یک شرایط مساعد خلی و جهانی از قعر سیاه‌ها دوباره سر برآورد و شما می‌جا معه ایوان را بنظر خود گرفت.

۱۵ خرداد تدارک تاریخی انقلاب دوم ایران.

۱۶ سال از قیام خرداد خونین ۱۳۴۲ میگذرد. در ۱۵ خرداد آن سال توده‌های محروم جنوب شهر تهران و حومه و تاحدی در هند شهر دیگر به خیابانها ریختند و با مشت‌های گره‌کرده و چوبها و سلاحهای سردی که به نشانه طغیان بر علیه نظام زور و قلدری و خیانت در دست گرفته بودند بسوی کاخ و پنا - نکها و مراکز و نظا هراقتدار دولت روان شدند. جمعیت خشمگین با فریادهای "مرده باد شاه" سرنگونی حکومت شاه خیانت پیشه سابق را طلب کرد و سیل وار بسوی کاخ ضحاک زمان هجوم آورد. بدستور مستقیم محمدرضا شاه جلاد تا نکها و زرده پوشها و واحدهای ارتشی مجهز به مسلسل از همه سو برای سرکوب مردم وارد میدان شدند و بیرحمانه بگشتا برداختند. توده از جان گذشته با دست خالی و بی باکانه در برابر تهاجم ارتش ایستادگی نشان داد و با سینه‌های بازیه استقبال گلوله باران دشمن رفت ۱۵ هزار تن شهیدت رسیدند.

سالیهای ۴۲ - ۱۳۴۹ سالیهای اوج‌گیری بحران اقتصادی و تحول سریع آن بیک بحران سیاسی بود. اختلافات درون طبقات حاکمه کشور بصورت رقابت و کشمکش میان دستجات وابسته به سیاستهای امپریالیستی و گروه - بندیهای ارتجاعی درون طبقه فئودال و ملای بیرون زد و یک مخالفت لیبرالی در میان ملیون بورژوا و قشرهای بورژوازی و خرده بورژوازی جامعه شکل گرفت. شرایط نسبتاً مناسبی برای اعتدالی مبارزات مطالباتی و دموکراتیک فراهم گشت. در این اوضاع و

وقایع خونین خرمشهر

در روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت خرمشهر شاهد یک زودخورد خونین مسلحانه بود. بدنبال اعلامیه مشکوکی که در روز ۲۲/۲/۵۸ به امضای کسبه خرمشهر منتشر میشود، هواداران آیت الله شبیرخانی در اعتراض به این اعلامیه در اطراف منزل وی اجتماع میکنند. پس از سخنرانی آیت الله جمعیت بنا بر رسوم محلی تیراندازی هوایی کرده و تیراندازی کسان متفرق میشوند و گروهی بسوی محل سازمان سیاسی خلق عرب میروند. در این هنگام از طرف "گانون فرهنگی - نظامی خرمشهر" که در

نزدیکی محل سازمان سیاسی خلق عرب قرار دارد بسوی جمعیت تیراندازی میشود و زود خورد مسلحانه خونین در میگیرد که منجر به زخمی شدن حدود ۱۳ نفر میگردد. محل کانون آتش میگیرد و ۲۵ نفر از اعضاء کانون نیز توسط مردم دستگیر و سپس آزاد میشوند. سلا - حها و مشروبات انبار شده در کانون نیز به دست جمعیت خشمگین میافتد. بدنبال این زدو خورد و جو تحریک شده حاکم بر خرمشهر، دریا دارمدنی، استان - دار خوزستان همین حادثه را بهانه کرده و به کوششهای خود برای خلع سلاح مردم و نیرو - های انقلابی خوزستان می‌افزاید و در سخنران - یهای مکرر و تحریک آمیزش به خواسته بحسب خلق عرب و مردم خوزستان حمله کرده و با سو - استفاده از این حادثه خواستار استقرار فوری نیروهای ارتش و ژاندارمری در این شهر میشود. موقعیت خوزستان چیست و ریشه‌های این حادثه کدامند؟ مردم دلاور خوزستان و خلق عرب و بخصوص کارگران صنایع نفت، در مبارزه علیه رژیم سلطنتی بملوی نقش - ایسته‌ای داشتند و مبارزات نفتگران بهرمان

این مصاحبه بسود کیست؟

تبهاران چیست؟ آیت الله شریعتمداری که نگران حق - ق اجتماعی "وکلای مجلسین منحل" هستند، بسیار بد در برابر روزنامه گاردین به مسئله اعدامها و دادرسی دادگاهها، که هم اکنون حصانه مورد دشنام و حمله ارتجاع و بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه اخیر آیت الله شریعتمداری با جبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، که در روزنامه های صبح و عصر تهران (۲۹/۲/۵۸) بجا برسد، تنها میتواند محامل ارتجاعی راست در ایران و محافل امپریالیستی در خارج ایران را خوشحال کند. احزاب لیبرال و روشنفکران فرصت طلب بورژوا، که دائمی نگران "افکار عمومی جهان" و واکنش محامل ارتجاعی و عوامل تحت تعقیب فدا نقلاب و بستگان آنها میباشند، باید خوشحال باشند که غرولندها و زاریهای و اعدالغسای آنان در سطوح لالای روحانیت بی جواب نمانده و عناصری از مراجع با نفوذ را با خود دارند. آیت الله شریعتمداری در این مصاحبه از "دخالت بیرونی پاره‌ای کمیته‌ها و تشکیلات دادگاههای خارج از حیطه دولت" ناخشنود نشان میدهد، ولی مشخص نمیکند که نظر ایشان راجع به تعقیب و دستگیری عناصرد - انقلاب و عوامل رژیم سابق توسط مردم و پارسا - ران و احکام اعدام دادگاهها، که علیرغم خواست مراجع دولتی صورت گرفته و مورد پستی - تی قاطبه مردم است، در برابر جبرنگار روز - نامه انگلیسی گاردین چه میباشند. با سنج - تبلیغات معرضان مطبوعات ارتجاعی غرب و جا رجبال سالوسانه سناتورهای آمریکایی و لردهای انگلیسی راجع به باصطلاح نقض حقوق بشر در دادگاههای انقلابی ایران و در مورد

نتیجه کنفرانس استانداران

کنفرانس استانداران کشور که در تاریخ ۲۵ اردیبهشت شروع بکار کرده بود در روز ۳۱ همان ماه بکار خود پایان داد و در خاتمه قطعنامه‌ای بتصویب رساند. قطعنامه مزبور که ظاهراً خطوط اساسی سیاست دولت و استانداریها را در زمینه‌های مختلف کنا - وری، صنایع، انتظامی و فرهنگی و غیره تعیین میکند گواه آنست که همه شایعات مبنی بر بحث‌های داغ انقلابی در کنفرانس استانداران در تشریح مسایل و مشکلات مردم و طرح ریزی برنامه‌ها و سیاستهای انقلابی کنگ بوده است. همچنان که انتظار میرفت و میروید بورژواها پای برنامه و عمل که می‌رسند کاری به انقلاب و مسایل حیاتی واقعی توده‌های "مستضعفاندارند. آنان در ابتدای کنفرانس داد از فقر و ستمدیدگی و عدم شراکت توده‌ها میکشند ولی در آخر کار این بورژوازی است بداد خود می‌رسد! سرتاپای قطعنامه کنفرانس استانداران در تاملین شرایط و اعتبار به سرمایه - داران و باصطلاح "بخش خصوصی"، "تشویق سرمایه‌گذاری های خصوصی در بخش کشاورزی، دام - پروری" و واگذار کردن "اراضی بلا مانع" (!) "در اختیار افراد واجد صلاحیت" یعنی سر - مایه‌داران و دارندگان کیسه‌های بول، واگذار کردن زمین و امکان وام مناسب و مصالح ساختمانی ارزان" به "بخش خصوصی" یعنی باز همان دلالان و مقاطعکاران و بساز و بفروشهای کهنه کار و خود داری" دولت از دخالت در امر خانه سازی" آنها، "تسریع در استقرار و تقویت قوای انتظامی"، یعنی پلیس و ژاندارمها و "خلع سلاح عناصر بی صلاحیت" برای تاملین امنیت بورژواها و ملاکان و... یکریدیف جزئیات و مخلفات دیگر، خلاصه میشود.